

گروگانگیری آخرین ضمانت علیه سبیت حیوانی امپریالیستها است

پرولتاریای جهان متحد شوید

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال پنجم

شماره ۵۷ - آذر ۱۳۸۳ - دسامبر ۲۰۰۴

است لیکن کارشان بنظر ما جنائی است و مکمل سایر سیاستهای جانیتکارانه حاکمان مسلط است. نمونه آن را ما در عراق بنام "ارتش اسلامی عراق" شاهد بودیم و ما در شماره قبل "توفان" به آنها اشاره کردیم. طبیعی است که جانیان حرفه ای برای اخذ پول از اوضاع آشفته ایکه قوای استعمارگر خارجی در عراق ایجاد کرده است سوء استفاده کنند تا جیبهای خویش را پر نمایند. لیکن همه فعالیتهای نیروهای مقاومت را نمیشود با یک چوب راند.

موضعگیری نادرست رفقانی در پیرامون کشتن کارگران نپال ما را بر آن داشت تا در این زمینه دقیقتر بنویسیم و بسوی عمق حرکت کنیم.

گروگانگیری در کجا صورت گرفته است؟ در کشوری که اشغال شده و با قوای اشغالگر در حال یک جنگ مرگ و زندگی برای رهائی ملت‌های عراق است. ارتشی وحشی، آدمخوار و تا دندان مسلح که از هیچ جنایتی که عقل بشر به آن قد میدهد گریزان نیست به خاک این کشور وارد شده و تا کنون طبق خبرگزاریها بیش از **صد هزار** نفر را به قتل رسانده است. خانه های مردم را مانند صهیونیستهای اسرائیلی ویران میکند و عراق را به فلسطین دوم بدل کرده است. کارزاری ارتجاعی با تکیه بر نیاز و طمع عمومی در جهان سازمان داده تا برای ارتجاع حاکم در عراق سربازگیری کنند و مزدور تئیه نمایند مزدورانی که مسلح شوند و مزدورانی که در کار تولید شرکت کنند. تا چرخ ارتجاع بگردد و بگردد و بگردد. ... ادامه در صفحه ۴

اعدام ۱۲ نفر از کارگران ساختمانی نپال که به عنوان گروگان در عراق اسیر شده بودند در پاره ای از محافل اپوزیسیون ایران موجب اعتراضاتی گشت که از جنبه برخورد طبقاتی و دیدن کل پدیده در مجموع خود قابل توجه نبود.

این رفقا گروگانگیری را بطور کلی و در هر شرایطی و البته نه با شفافیت مطلوب محکوم میکنند. زمانی است که گروگانگیری بدون انگیزه سیاسی است. مانند گروگانگیری گانگسترها در بانکها و یا آمریبانی با انگیزه کسب پول. این چنین اقداماتی جنائی و محکوم است و بنظر نمی‌رسد کسی در دنیا باشد که آن را تائید کند. زمانی گروگانگیری با انگیزه سیاسی صورت میپذیرد و برای رهائی گروگان تحقق خواستهای معین سیاسی مطرح است. این عمل میتواند چنانچه بریده از متن مبارزه و منفرد از شرایط انجام تاریخی و مشخص آن صورت گیرد امری بی ثمر باشد و به جنبش انقلابی صدمه زند و نیروی انقلابی را در میان مردم منفرد کند. چنین اقدامی گرچه کمونیستها میان آن با روش گانگسترها که صرفا ماهیت اخذی دارد علیرغم تشابه در شکل فرق میگذارند، معذالک نمیتواند مورد تائید قرار گیرد. نتایج این کار مسلما منفی است. ما با این نمونه گروگانگیری ها در دهه ۷۰ در آلمان و فرانسه و ایتالیا روبرو بوده ایم. حتی ارتجاع این ممالک که این اقدامات را طبیعتا جنائی نامید برای پیگیری حادثه بنپال گانگسترها و یا قاتلین و مجرمین جنائی نفت زیر میدانست که سرخ گروگانگیرها را باید در میان نیروهای سیاسی جستجو کند. زمانی نیز پیش میآید که گروگانگیرها از عوامل حکومت اند و میخواهند نیروهای انقلابی را به لجن بکشند. گرچه انگیزه پشت پرده آنها سیاسی

دو باند سوداگر سیاسی بزرگ

در توضیحات کتاب جنگ داخلی در فرانسه در مورد تاریخچه نظام تک حزبی آمریکا چنین میخوانیم.

حزب دموکرات در سال ۱۸۲۸ بدوا بوسیله ائتلاف صاحبان کشتزارها، چند گروه از بورژواها و همچنین بخش عمده کشاورزان و خرده بورژوازی شهری تشکیل یافت. این حزب در دهه های سوم و چهارم قرن ۱۹ بتدریج نماینده منافع برده داران صاحب کشتزارهای ایالات جنوبی و بورژوازی بزرگ ایالات شمالی شد و طرفدار حفظ و گسترش برده داری بود. در ۱۸۵۴ بر سر تصویب قانونی که متضمن گسترش برده داری در تمام آمریکا میشد، اختلافات شدیدی در این حزب در گرفت که منجر بانشعاب در آن و موجب شکست حزب در انتخابات ۱۷۶۰ و رسیدن لینکلن به ریاست جمهوری آمریکا شد.

حزب جمهوریخواه در سال ۱۸۵۴ بوسیله مخالفین برده داری بنیان گذاری شد. حزب جمهوریخواه که مخالف گسترش نفوذ صاحبان کشتزارهای ایالات جنوبی بود، نمایندگی بورژوازی صنعتی ایالات متحده شمالی را بعهده داشت و مورد پشتیبانی کارگران قرار گرفت. حزب جمهوریخواه که ابتداء از بین بردن قدرت سیاسی برده داران و محدود کردن و از بین بردن تدریجی آنرا هدف خود قرار داده بود، بعد از جنگ داخلی آمریکا نماینده بورژوازی صنعتی و مالی آمریکا شد.

کارل مارکس در این اثر جاودانی خویش به نقش دولت و ماهیت طبقاتی آن پرداخته و نشان میدهد که این دولت چگونه به یک موجود "مستقل" بدل میگردد و ارباب جامعه میشود.

"خاصیت مشخص دولت (منظور تا قبل از انقلاب کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ است-توفان) تا آن زمان چه بود؟ جامعه برای حفظ و مراقبت منافع مشترک اعضایش ابتداء ابتداء بوسیله تقسیم کار، ارگانهای مخصوص خود را بوجود آورد. اما این ارگانها و در... ادامه در صفحه ۲

ظهور حضرت برای کنکور یا رقابت بر سر تحمیق مردم

اعتراف کند که خودش امام غایب است و برای رهائی بشریت آمده است. سپس بسیاری از این امامهای غایب را در جنگ ایران و عراق حاضر کردند و به جبهه جنگ فرستادند و دهها نفر از آنها به اسارت ارتش صدام حسین در آمدند. در اینجا بود که کمکهای غیبی بیکی از سلاحهای با نفوذ و نامرئی رژیم در کنار بمب اتمی بدل شد.

در انتخابات مجلس هفتم امام غیبی مجددا سر رسید و در منزل آخوندی بنام مشکینی (محض تکمیل اطلاعات ناسیونال شونیستهای آذری، که این آخوند در قدرت سیاسی در کنار خامنه ای آذربایجانی مرتجع است-توفان) به دق الباب پرداخت و صورت اسامی نمایندگان حزب الهی مجلس را شخصا امضاء کرد بدون اینکه نظریه شورای نگهبان را در مورد آنها جویا شود.

این شگردهای رژیم جمهوری اسلامی که با روضه خوانهای محلی در ماههای محرم کامل میشود به دهان سلطنت طلبان مزه کرد و باین نتیجه رسیدند.... ادامه در صفحه ۷

اخیرا از باتلاق گروههای رنگارنگ سلطنت طلب در آمریکا در کنار شعار "وحدت طلبی"، "همه با هم"، به سبک تاکتیک خمینی که متأسفانه در اکثریت نیروهای "وحدت طلب"، آن زمان موثر افتاد، "تهرممانی" به تاثیر معجزات پی برده اند. حال یادشان آمده که محمد رضا شاه در راه امامزاده داود از اسب بزیز افتاد و حضرت عباس کمر وی را گرفت تا به ته دره نیفتد. حتی سلطنت طلبان یادشان آمده که در واقعه ترور شاه در کاخ مرمر خانم فرح دیبا خودش شخصا خدا را به چشم دید.

آنوقت هواداران خمینی دست بکار شدند و تصویر آقا را بدون داشتن موشک و ماهواره، به قطع بزرگی به کره ماه بردند و به مردم ایران آن سیمای روحانی را در آستانه انقلاب نشان دادند تا رهبری معنوی جنبش را نیز از طریق نفوذ در روان اجتماعی به نفع اسلامیتها تامین نمایند.

مسابقه در تحمیق عمومی به اینجا خاتمه نیافت. بادمجان دور قاب چینهایی حتی از خمینی طلبینند که پنهانکاری و فروتنی را بکناری نهد و

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

دو پاند سوداگر...

راس آنها قدرت دولتی - به مرور زمان در خدمت منافع خاص خود قرار گرفتند و از خدمتگزاران جامعه تبدیل به اربابان جامعه شدند، همانطور که این موضوع نه تنها در مورد سلطنتهای موروثی بلکه در جمهوری های دموکراتیک نیز مشاهده میگردد. "سیاستمداران"، در هیچ کجای دنیا پاندازه آمریکا گروهی قویتر و جداتر از ملت را تشکیل نمیدهند. در آنجا هر یک از دو حزب بزرگ - که متناوباً به قدرت میرسند - بنویسه خود تحت تسلط افرادی قرار دارند که سیاست کسب و کارشان شده است. شغل آنها سوداگری در مورد کرسی های مجالس مقننه ملی و ایالتی است و یا آنکه از طریق آژیناسیون برای حزب خود، زندگیشان را اداره میکنند و وقتی حزب به پیروزی رسید، پاداش خود را صورت مقام دریافت میدارند. میدانیم که چطور آمریکانیا سی سال است که برای رهائی از این یوغ تحمل ناپذیر تلاش میکنند و چطور علیرغم همه این تلاشها روز به روز عمیقتر در این مرداب فساد فرو میروند. اتفاقاً در آمریکاست که بخوبی میتوانیم ببینیم که چگونه استقلال قدرت دولتی - که در اصل میباید صرفاً ابزار جامعه باشد - در برابر همین جامعه افزایش پیدا میکند. در آنجا نه دودمان سلطنتی وجود دارد نه اشرافیت نه ارتش دائمی - بااستثنای تعداد معدودی سرباز برای نظارت سرخپوستان - و نه بوروکراسی ای با مقامهای ثابت و حق بازنشستگی. معذالک در آنجا دو پاند سوداگر سیاسی بزرگ وجود دارد که به نوبت قدرت دولتی را در اختیار میگیرند و با فاسدترین وسایل و با شرم آورترین مقاصد از آن بهره برداری میکنند و ملت در مقابل این دو کارتل سیاستمدارانی - که ادعا میکنند در خدمت وی قرار دارند ولی در واقع مسلط بر او هستند و غارتش میکنند - ناتوان است.

بر ضد این تغییر کیفیت و ارگانهای دولتی که از خدمتگزاران جامعه به اربابان جامعه مبدل شده اند - و این امر تا کنون در مورد تمام دولتهای گذشته بنحو گریز ناپذیری صورت گرفته است - کمون متوسل به دو وسیله قاطع شد. ... (به نقل از جنگ داخلی در فرانسه ۱۸۷۱ (کمون پاریس) اثر جاودانی کارل مارکس و مقدمه فریدریش انگلس).

این ارزیابی مارکس در دهه هفتاد قرن نوزدهم هنوز فعلیت خویش را حفظ کرده است. دو گروه جنایتکار از صاحبان صنایع و بانکها و بیمه ها برای تسلط بر جامعه آمریکا و بر جهان به رقابت مشغولند و تا کنون از هیچ جنایتی رویگردان نبوده اند. آنها موفق شده اند ریاکاری و تزویر را بیک نظام کامل با منطق درونی بدل کنند.

جرج دبلیو بوش رئیس جمهور فعلی آمریکا برای روی کار آمدن از تجربه دوران انتخاباتی پدرش آموخته بود که باید به مذهب بویژه مذهب پرستان تکیه کند. وی توانست به این حکم دایمانه مارکس که "مذهب افیون توده هاست" صحنه گذارد و با توسل به آن به تحقیق افکار عمومی بپردازد. وی در تبلیغات خویش زیر تصویر حضرت مسیح مینشیند و فریاد میزند که "حقوق ما ناشی از خداوند است" و به قوانین مدنی، به قانون اساسی ایالات متحده آمریکا به

اصل جدائی دین از دولت پشت پا میزند. وی با الهام از پرفسور دست راستی آمریکا آقای ساموئل هانتینگتون به جنگ صلیبی بر ضد مسلمانها دامن میزند و خود را برای جنگ با "اسلام سیاسی" آماده میکند. وی برای ترک اعتیاد الکل به مذهب پناه برده و یک دوره کامل آموزش و تربیت قرانت انجیل را در محافل مذهبی از سر گذرانده است. همین کار را اگر در پاکستان طلاب افغانی در دوره های آموزش قرآن انجام میدادند، ارتجاعی و عامل ملامت و طالبان بودند. جرج بوش از این نظر فرقی با آنها ندارد. وی نیز خویش را یک ناجی مذهبی به حساب میآورد که راه ظهور حضرت مسیح را هموار میکند. وی مخالف سقط جنین و مروج "گروه های درمانی مذهبی" برای ترک اعتیاد است. وی برای نجات معتادین به محراب کلیسا دخیل مینماید. وی مروج معجزه مذهب برای رفع بیماریهای با علاج و یا بی علاج برای توده مردم است زیرا از این طریق مشکل بیمه های درمانی نیز مرتفع میگردد، وی برای نخستین بار پس از رسیدن به حکومت در خزانه کاخ سفید را برای کمکهای مالی به محافل مذهبی باز کرد و آنها را همردیف سازمانهای عام المنفعه و خیریه قرار داد. مقدار کمکهای مالی به این سازمانها و محافل ارتجاعی مذهبی که به شستشوی مغزی در آمریکا مشغولند بر اساس تخمینهای کارشناسان بیش از ۱/۱ میلیارد دلار است که مبلغ ۱/۱ میلیارد آن صد در صد قابل تأیید است. در زمان این رئیس جمهور، جمهوری آمریکا عملاً به یک جمهوری مذهبی بدل شده است. حتی فرهنگ واژه ها نیز با برگرفتن از انجیل الهام بخش نطقها و نوشته های بوش است. "جنگ خدا با شیطان" و یا "مبارزه با تاریکی و شرارت" و "فرزخواندن نور خدای مسیحیت برای غلبه بر ابلیسهای کوچک و بزرگ"، همه و همه بر گرفته از متون و قصص مذهبی است. وی در یکی از نطقهای خویش که از برنامه تلویزیون "آرته" در تاریخ ۲۰۰۴/۱۰/۱۹ پخش شد صریحاً در حالیکه کتاب انجیل را با دست خویش بلند میکرد اعلام کرد که این کتاب راهنمای ماست و نه قوانین ایالتی. با این کار مذهب از در عقب وارد دولت میشود و شد. وی کار خویش را با اجرای برنامه های متکی بر اعتقادات مذهبی آغاز کرد و در این عرصه توانست عقب مانده ترین قشرهای مذهبی پرستانهای محافظه کار را جلب کند. کلیساهای پرستان که رابطه نزدیکی از نظر عقاید مذهبی و استناد به منشاء یهودی عیسی با صهیونیستها برقرار کرده اند مانند مساجد آخوندهای ایران سلولهای قدرتگیری و بسیج توده های مردم در آمریکا هستند. از طریق همین پایگاه مذهبی است که وی توانسته بخش بسیاری از آنها را با حمایت بودجه دولتی به عراق اعزام دارد تا در راه خدا در عملیات انتحاری گشته شوند.

تکیه کلام وی در سخنرانیهای خویش قبل از انتخابات تقبلی رجوع به اخلاق و اصول آن، تکیه بر ایتمک و ارزشهای مذهبی بود و پس از کودتا و گرفتن قدرت در آمریکا سخنرانیهایش دروغگوئی و ریاکاری و تزویر و جعل سند را در تاریخ آمریکا به درجه فضیلت و اصول حکومتی ارتقاء داد.

اش باشد هنرپیشه است و حفظ و حمایت از منافع سرمایه داران را در پس بازی اخلاقیات و تعهدات مذهبی پنهان میکند. مهمترین اعانه های انتخاباتی بوش در کنار شرکتیهای نظیر "بکتل"، "هالیبرتون"، از جمله از جانب شرکتیهای زیر تأمین شده اند: شرکت انرژی انترن Enron مبلغ ۲۳۸۷۸۴۴ دلار، شرکت اکزن Exxon مبلغ ۱۳۷۴۲۰۰ دلار، شرکت شورون Chevron مبلغ ۱۰۸۲۸۲۷ دلار برای انتخابات جرج بوش پرداخته اند.

مدیر اینوستمندهاس گلدمن ساکس Investmenthaus Goldman Sachs آقای هنری پالسون Henry Paulson این بانکدار مهم تا کنون ۹/۳ میلیون دلار به انتخابات بوش کمک کرده است و دلیل این مساعدت را چنین توصیف میکند: "پرزیدنت نماینده اقتصاد موفق" است. کارمندان بانک دیگری بنام مورگان استانی Morgan Stanley حدود دو میلیون دلار به صندوق انتخاباتی جرج بوش ریخته اند. بانک جهانی یو بی اس UBS با پرداخت ۱/۷ میلیون دلار با آنها رقابت میکند، مرل لینچ Meril Lynch ۱/۵ میلیون دلار و لیمان Lehman Brothers ۱/۳ میلیون دلار پرداخت کرده اند. بانکها و صنایع آمریکائی نه از این جهت از بوش حمایت میکنند که آنرا وظیفه شهروندی خویش میدانند، خیر، آنها انتظار دارند که جرج بوش مانند گذشته از مالیاتهای آنها بکاهد و شرایطی فراهم کند تا سودهای آنها سرسام آورتر از گذشته شود. آنها این بخشش را مجدداً در حجمی چند برابر از جیب زحمتکشان آمریکائی بیرون میکشند. بدون اینکه عملاً دیناری هزینه کرده باشند مکانیسم غارت را طوری ساخته اند که افکار عمومی را با پول خود آنها تمحیق کنند بدون آنکه به ظاهر دموکراتیک انتخابات خدشه ای وارد شود. آن فریب خورده ای هم که به پای صندوق رای میرود و حکم اعدام خویش را با علاقه امضاء میکنند آنرا "آزادانه" و از روی کمال میل انجام میدهد و در فکرش این میگذرد "بگو تا برایت خون بریزیم".

کاهش و یا بخششهای مالیاتی آقای بوش به تراستها، بانکها و کارتلها در زمانی صورت میگیرد که زیر رهبری ایشان بزرگترین کسری بودجه در تاریخ آمریکا ۴۴۵ میلیارد دلار پدید آمده است. کار به جایی رسیده است که مقدار مخارج بیش از درآمد است و وی ناچار شده است بر روی صندوق بازنشستگی کارمندان دولت دست بگذارد. از زمانیکه بوش در سال ۲۰۰۱ به کاخ سفید رفت بدهکاری دولت از ۵/۳ بیلیون دلار به ۷/۴ بیلیون دلار رسید. وی زمانیکه خزانه دولت را از بیل کلینتون تحویل گرفت ۵/۶ بیلیون دلار موجودی در آن بود. هنر جرج بوش این است که این سرمایه زحمتکشان آمریکا را از طریق مکانیسم جنگ، کاهش مالیات، انعقاد قراردادهای نان آب دار با شرکتیهای تسلیحاتی و... به جیب سرمایه داران سرازیر کرده است و حال میخواهد از صندوق بازنشستگی یعنی از پول کارمندی کش رود که طی سالها تلاش خستگی ناپذیر خود برای روزهای پیری درآمدی را کنار گذاشته اند. این پول هدیه دولت آمریکا نبوده که آنرا تصاحب کند پولی است ... ادامه در صفحه ۳

دو پانده سوداگر...

که از حقوق این کارمندان در طی سالهای توانمندی آنها کسر شده است و در صندوق بازنشستگی نگهداری شده است. بوش میخواد انرا بدزد و به جیب سرمایه داران بریزد. زیرا انسانهای فاقد همه چیز، انسانهای وحشت زده از بی دورنمائی و آینده تاریک با مشاهده غول فقر که در زمان بوش از راه رسیده است بهتر تسلیم میشوند و در شرایط غیر انسانی آماده کارند تا کسانی که از تامین آتیه برخوردارند.

در زمان ریاست جمهوری آقای بوش که برای تسکین دردهای مردم بسیار به عیسی مسیح متوسل میشود بر تعداد مردمی که در ثروتمندترین کشور جهان زیر خط فقر زندگی میکنند ۱/۳ میلیون نفر افزوده شده و به مرز ۳۵/۹ میلیون نفر رسیده است. این سومین سال پیاپی است که به تعداد فقرا افزوده میگردد و به بزرگترین ضریب فقر از سال ۱۹۹۸ که ۱۲/۷ درصد بود افزایش یافته است. خط فقر در آمریکا برای یک خانواده با چهار سر عائله ۱۸۸۱۰ دلار در سال و برای افراد بی عائله ۹۳۹۳ دلار در سال است. از هر شش کودک آمریکائی یک نفر در فقر کامل زندگی میکند. این تعداد از ۸۰۰۰۰۰۰ نفر به ۱۲/۹ میلیون نفر افزایش یافته است. تعداد افراد فاقد بیمه درمانی در پیشرفته ترین کشور جهان به ۴۵ میلیون نفر یعنی بیش از نصف جمعیت ایران میرسد. اکثر این عده سیاهان و مردمی هستند که تبار اسپانیائی داشته و از آمریکای جنوبی آمده اند. بهمان نسبتی که ثروتمندان غنی تر میشوند و از اموال عمومی و مالیاتها و امتیازات دولتی بهره مند میگرددند وضع فقرا و مساکین رقت بارتر میگردد. فقر و ثروت دو قطب محتوم جامعه سرمایه داری هستند. آمار بیکاری نشان میدهد که تعداد بیکاران از نسبت ۴/۲ به ۵/۵ درصد افزایش یافته است و این وضع با سرعتی بی وقفه ادامه دارد.

کارنامه فعالیت جرج بوش خسارت هنگفت به اقتصاد آمریکا، تشدید فقر، افزایش بیکاری، کسر بودجه و یک فاجعه اقتصادی بوده است. وی حامی کلاهبرداری در بازار بورس بود. زیر نظر بوش بود که سوداگران بورس سهام مردم را چاپبندند، حقوق مدنی را مورد تجاوز قرار دادند، از شرکتهای تسلیحاتی و فروش ازادانه اسلحه برای آدمکشی حمایت کرد، در زمان بوش بودجه نظامی ارانه شده به کنگره آمریکا که معادل ۴۱۷/۵ میلیارد دلار می باشد به رکورد تازه ای رسیده است و زمینه مالی را برای حملات "پیشدستانه" در سالهای آتی آماده کرده است. در زمان بوش بود که مذهب به حکومت چسبید و دستاورهای انقلاب آمریکا پایمال شد. در زمان بوش بود که دروغ و دغل به وحشتناکترین وضعی به فضیلت بدل شد، قراردادهای بین المللی و حقوق خلقها که زیرجلگی پایمال میشد علنا و با تئوری سازی و قلدری لگدمال شد. دوران بوش، دوران فاجعه برای بشریت بود و کارنامه وی ننگین است. ولی بوش یک خدمت مهمی نیز انجام داد که نباید از بیان آن غفلت کرد. وی نشان داد که ماهیت امپریالیسم خونخوار است و با دموکراسی و حقوق بشر سرسازگاری ندارد. وی اپورتونیستها را در سراسر جهان بی نقاب کرد. آن دنباله روان آمریکا که برای "جامعه مدنی" و "زندگی

آمریکائی" سینه میزدند بی آبرو شدند. جرج بوش نظریات حزب کار ایران "توفان" را کاملا مورد تائید قرار داد و ما از این بابت از وی متشکریم. وی نشان داد که وی دروغگو و دغلکار ولی "توفان" راستگو و صمیمی است.

جرج بوش در زمانیکه فرماندار تکزاس بود نظامی برای جمع آوری اعانه های انتخاباتی اختراع کرد که تا به امروز تاثیر خویش را حفظ کرده است. این شرکتها بعد از روی کار آمدن بوش طبیعتا بهترین سفارشات دولتی را دریافت میکنند و در غارت مردم ستمدیده عراق سهیم شده اند.

البته سرمایه داران به جان کری هم کمک میکنند. وی توانسته از طریق کمپهای اینترنتی از هواداران کم درآمدتر ۱۹۰ میلیون دلار دریافت کند، اینوستمنتگورو Investmentguru که متعلق به جرج سوروس Georg Soros مجاری تبار یهودی آمریکائی است و همچنین داوید بوندرمن David Bondermann موسس شرکت تکزاس پاسیفیک Texas Pacific به وی کمک کرده اند ولی بوش با جمع اعانه ای حدود ۲۳۰ میلیون دلار این مسابقه را تا کنون برده است.

ماشین تبلیغاتی محافظه کاران برای بی اعتبار کردن رقیبش کری میگویند که زن جان کری لهجه غلیظ خارجی دارد آنها در کشوری که همه آنها خارجی هستند، آنها از اینکه جان کری بجای بازی رگبی و حشینه آمریکائی به فوتبال انگلیسی علاقه نشان میدهد و خودش این بازی را در نقش گوش راست انجام داده طنابی برای اعداش ساخته اند و اضافه میکنند که جان کری حاضر نیست جان کسی را بگیرد و مخالف حکم اعدام است. پس اعدام باید گردد. جرج بوش شلوار جین میپوشد، گاو چرانی میکند، اسب را گهی یورتمه و گهی تاخت میزند، ششول میبندد و با زبانی حرف میزند تا همه شیر فهم شوند. چون بیشتر از این هم بلد نیست، رفتارهای جاهلی بی ادبانه و تکزاسی است. این ظاهرا نشانه یک آمریکائی خوب است. سطح تبلیغات برای جمع آوری آراء تا به این حد نازل است که در واقع بیان حد متوسط تفکر آمریکائی است و در عین حال دلیلی بر موفقیت ماشینهای تحمیق افکار عمومی که خوب کار میکنند.

به جان کری میگویند که مذنب است، رنگ عوض میکند، نمیتواند تصمیم بگیرد. مدال شجاعش در ویتنام قلابی است. کسی نیست که بگوید شرکت در جنگ ویتنام و کشتار مردم بیگناه آن سامان جنایت علیه بشریت بوده است و دارنده مدال هرگز نباید بدان افتخار کند. بر عکس باید شرمسار باشد.

جان کری در سیاست خارجی کارت برنده ای در دست ندارد. تمام حرفش در مورد تجاوز به عراق و زیر پا گذاردن حقوق ملل و پشت کردن به سازمان ملل و... این است که همه آن کارها، امر درست و لازمی بوده است. وی در اساس با سیاست تجاوزکارانه جرج بوش مخالفتی ندارد. وی بر این نظر است که غنیمت عراق را نمیتوان بدون شرکت اروپائیا و روسها درسته بلعید. بزرگی آن گلو را میگیرد. باید از این غنیمت سهم اروپائیا را نیز برداخت کرد و با پنبه سر برید. سیاست قلدرمشانه جرج بوش به حیثیت آمریکا در جهان صدمه میزند و مردم جهان را بر علیه آمریکا برمیانگیزد و این آینده

خوشی برای امپریالیستها نخواهد داشت. وی حتی معتقد است که جرج بوش در مبارزه با ایران و کره شمالی کوتاهی کرده است و باید این دو کشور را بخاطر تلاشهایشان جهت دستیابی به فناوری هسته ای گوشمالی سختی داد. وی نیز در مقابل تحریکات مذهبی جرج بوش با وی همصدا میشود و به عنوان یک کاتولیک خوب از پروردگار الهام میگیرد. همه کارشناسان و مطلعین سیاسی بر این نظرند که کوچکترین تغییر ماهوی بجز تغییر در لحن در صورت پیروزی جان کری در سیاست آمریکا روی نخواهد داد. روشن است زیرا سیاست امپریالیسم بر اساس خلق و خوی و یا سلیقه افراد تعیین نمیشود. الزامات جهان سرمایه داری و نیازمندیهای حرکت آن تعیین کننده سیاست امپریالیست است. جهانی شدن سرمایه که یک ضرورت مناسبات سرمایه داری است تجاوز و توسعه طلبی و سرکوب را بدنیال دارد و این قلدرمنشی و زورگویی و هژمونی طلبی مبارزه خلقهای جهان را به اشکال مذهبی و یا غیر مذهبی بدنیال خواهد داشت. جان کری تغییری اساسی در این سیاست نمیدهد. وظیفه کمونیستها شناساندن ماهیت امپریالیسم است و این کار را با استفاده از موارد مشخصی که در پیش پای ماست به بهترین وجهی میتوان انجام داد.

حال خوب است به مستخرجی از کتاب مایکل مور استناد کنیم که به بهترین وجهی وضعیت انتخابات آمریکا را نشان میدهد.

"یک کودتای کاملا آمریکائی

خبر زیر از جانب نیروهای سازمان ملل در تاریخ نهم ژانویه ۲۰۰۱ در ساعت ۶ صبح به وقت محلی از قاره آمریکا شنیده شده است. من یک شهروند آمریکائی هستم. دولت ما سرنگون شده است. رئیس جمهور منتخب ما به تبعید فرستاده شده است. مردان مسن سفید پوست که مارتینی بدستند و پاپیون زده اند پابتخت کشور را اشغال کرده اند.

ما محاصره شده ایم. ما دولت در تبعید آمریکا هستیم.

ما بسیاریم. ۱۵۴ میلیون بزرگسال و ۸۰ میلیون خردسال به ما تعلق دارند. این مقدار ۲۳۴ میلیون انسان را در بر میگیرد که رژیم را که خود خودش را به قدرت رسانده است انتخاب نکرده است و باین ترتیب آنها نمایندگان ما نیستند.

آل گور رئیس جمهور منتخب ماست. وی ۵۳۹۸۹۸ تعداد رای بیش از جرج دبلیوبوش کسب کرده است چه کسی آن مردی است که اکنون ساختمان شماره ۱۶۰۰ در خیابان پنسیلوانیا را اشغال کرده است. من این را به شما میگویم:

این مرد جرج دبلیو بوش "رئیس جمهور" ایالات متحده آمریکا است. شاید به مقام نشسته.

سابقا سیاستمداران انتظار میکشیدند تا به قدرت رسند و آنوقت شاید شوند. لیکن این شاید را کامل و درسته دریافت کرده ایم. حال یک متجاوز غیر مجاز بداخل ساختمان دولت وارد شده است، یک فرد اشغالگر غریبه در سائن بیضی کاخ سفید. اگر به شما میگفتم که من در باره گواتمالا گزارش میدهم صرفنظر از گرایش فکریتان فورا حرف مرا...

ادامه در صفحه ۴

در همه ممالک سرمایه داری کاربرد داشته است. تا زمانی که حزب طبقه کارگر با اعتقاد به مبارزه طبقاتی مستقلا به عنوان گزینه مناسب به میدان نیاید این دور شیطانی پلانی ندارد.

نتایج انتخابات آمریکا هر چه باشد تحولی در ماهیت نیست در لحن و انتخاب واژه هاست، بر سر تاکتیک بهتر چابیدن جهان و ارزیابی صحیح تناسب قوای جهانی است. نباید به این خیمه شب بازی دل بست. اروپا نیز سهمش را در غارت عراق میگیرد و خواهیم دید که چگونه لحنها در اروپا بر میگردد و به لحن کیهان لندنی سلطنت طلب ارگان سیاسی سلطنت طلبان و زبان نیمه رسمی وزارت دفاع آمریکا به زبان فارسی، نزدیک میشود.

کمونیستهای آمریکا باید برای تشکیل حزب طبقه کارگر در آمریکا فعالیت کنند و غبار رویونیسم را از چهره جنبش کمونیستی بشویند و به گردان متشکل پرولتاریا جهان ببیوندند. تنها آنگاه است که قادر خواهند بود به سوداگری این دو حزب سنتی مافیائی که جهان را در لبه پرتگاه مرگ نگاه میدارند خاتمه دهد.

گروگانگیری....

مردم عراق افزوده گردد. این ماشین سرکوب باید کیفیتی داشته باشد تا بتواند روزانه سر صدها عراقی را بکند و آنها را تکه تکه کند، بی خانمانشان نماید تا سیل نفت مجانی به سوی آمریکا سرازیر گردد. گروگانگیری بر چنین متنی صورت میگیرد. عمل آنها مجرد نیست مشخص است محصول شرایط ویژه ایست که آدمخواران به آنها تحمیل کرده اند، عملی است که در یک جنگ تمام عیار صورت میگیرد. نه تنها عملیات انتحاری و گروگانگیری موجه است، هر اقدامی که به تضعیف ارتش متجاوز و نوکران بومیش منجر شود مثبت است. شکست امپریالیسم یعنی به حداقل رساندن قربانیها، یعنی نجات مردم عراق و نجات جان میلیونها انسانی که میخواهند آزاد زندگی کنند و برده آمریکا نباشد. مسئول جان هر قربانی بی گناهی که در عراق کشته میشود امپریالیستها و نوکران بومی آنها بطور مستقیم هستند. اگر آنها خاک عراق را ترک کنند و به نظر مردم عراق احترام بگذارند و خود را وکیل وصی آنها ندانند، هیچ قتلی در آنجا اتفاق نیفتد. اتفاقا این گروگانگیرها که انگیزه سیاسی دارد و همه از ماهیت آن با خبرند نه تنها مورد تائید مردم عراق است بلکه تأثیرات مثبت خویش را نیز بتدریج گذارده است و فیلیپینها و بسیاری شرکتهای ترک را مجبور کرده است تا خاک عراق را ترک کنند. وقتی که نهضت مقاومت مردم عراق همه سربازان آمریکائی و انگلیسی و ایتالیائی را گروگان بگیرند روز آزادی خلقهای عراق و منطقه فرا رسیده است. هیچ خارجی نباید در عراق احساس امنیت کند، این اصلی است که باید پذیرفت و در جهش گام برداشت. کمونیستها وظیفه شان تحلیل مشخص از شرایط مشخص است نه اینکه به بیان کلیاتی اکتفاء کنند که در عمل بیچیزی دردی نمیخورد و تأثیراتش از قرص اسپیرین نیز کمتر است. سر درد را که از بین نمیبرد سهل است موجب درد سر نیز میباشد.

رقفانی بی تعمق و با شتاب بدون توجه به عواقب چنین اتخاذ... ادامه در صفحه ۵

انتخابات عادلانه موجود نیست". این کلمات نغز را خوانندگان از زبان جیمی کارتر میشوند که یکی از حامیان نظام امپریالیستی است. وی کسی است که ایران و خلیج فارس را جز حريم امنیتی و منطقه حیاتی منافع امپریالیست آمریکا اعلام کرد.

روش جدید تقلب انتخاباتی نخستین بار در انتخابات کالیفرنیا بکار رفت که قهرمان زیبایی اندام سابق جهان که در هالیوود هنرپیشه شد و تبار اتریشی دارد به فرمانداری کالیفرنیا انتخاب گردید. این روش جدید تقلب چنین است که مردم و دولت نه مستقیم و نه غیر مستقیم نظارتی بر تعداد آراء داده شده و ترکیب آن ندارند. شرکتی که برنامه را ریخته است یک شرکت خصوصی است و صحت آراء داده شده را تأیید میکند. سرمایه گذاران خصوصی سرنوشت رای مردم را در دست گرفته اند و همین این امر بود که در فدای انتخابات کالیفرنیا مورد اعتراض قرار گرفت. این شرکت ها معمولاً از هواداران حزب حاکم هستند زیرا سفارش برنامه ریزی و نظارت بر آن را از دولت وقت دریافت میدارند. بیانه این کار استفاده از روشهای مدرن و شمارش سریع آراء است.

اینهمه دروغ و دغل و اتهام و دسیسه و لجن پراکنی برای انتخاب شدن بهر قیمت بخاطر خدمت به مردم است؟ کدام خادم به خلقی را میشناسید مه مصمم باشد با فریب مردم به قدرت رسد. دروغگوئی نشانه ترس از مردم، نشانه عدم صمیمیت، نشانه فروختن کالای پنجل است. خادم مردم که به مردم دروغ نمیگوید و به جعلیات متوسل نمیشود زیرا با این ابزار مبارزه اساسا نیازی ندارد. فقط بزندان دروغگویند. در این جا سخن بر سر چپاول میلیاردهاست. جنگ بر سر غارت گنج است و برخورداری از قدرت مادی به ضرر اکثریت قریب باتفاق مردم و نفع یک اقلیت تراست، کنسرن و یک مافیای اقتصادی سیاسی است. باین جهت این هنرپیشه های ریاکار همه شان دروغگویند و هر بار با تکیه بر ضعف حافظه عمومی، با فخر ورزی نسبت به توانائی قدرت تحمیل رسانه های گروهی، روانشناسی اجتماعی، در هر دهنه بر سر کار میآیند و به قول مارکس: "تو باند سوداگر سیاسی بزرگ وجود دارد که به نوبت قدرت دولتی را در اختیار میگیرند و با فاسدترین وسایل و با شرم اورتترین مقاصد از آن بهره برداری میکنند و ملت در مقابل این دو کارتل سیاستمدارانی - که ادعا میکنند در خدمت وی قرار دارند ولی در واقع مسلط بر او هستند و غارتش میکنند - ناتوان است".

روزی گلد واتر را در مقابل جانسون علم میکنند و امروز جان کری را مقابل جرج بوش. جان کری باید نماینده اعتراض عمومی باشد، باید سیل بیفتاوها را که بشدت از جرج بوش واهمه دارند جلب کند، نیرویی از پائین فشار میآورد و گرچه که مقدمات پیدایش آن با انتخاب خاتمی قیاس بردار نیست ولی خاتمی در مقابل ناطق نوری است و فردا رفسنجانی مقابل سعید مرتضوی و مردم را که فاقد امکان انتخاب درست هستند به جبر ناخود آگاه به انتخاب یکی از این دو وامیدارند. این بازی دموکراسی قرنها ادامه داشته و باز هم ادامه خواهد داشت. در پلورالیسم سرمایه داری تجربه دغلکاری بیش از آن است که به مخیله کسی راه پیدا کند. این روش

دو باند سوداگر...

میپذیرفتید. لیکن از آنجا که این کودتا با پرچم آمریکا در رنگهای سرخ و سفید و آبی صورت گرفت، کودتا گران فکر میکنند با این وضع موفق میشوند.

باین جهت بنام ۲۳۴ میلیون آمریکائی که گروگان گرفته شده اند خواهش میکنم که ناتو همان کاری را بکند که در بوسنی و در کوزوو کرد، همان کاری را که آمریکانیا در هائیتی انجام دادند و همان کاری را که لی ماروین Lee Marvin (هنرپیشه مشهور آمریکائی-توفان) در فیلم *لوازده مرد خبیث* انجام داد.

تکاوران نیروی دریائی را بفرستید! موشکهای اسکاد را آماده پرتاب کنید! سر قاضی آنتونی اسکالیا Antonin Scalia (قاضی دست راستی و عالیرتبه آمریکائی-توفان) را برای ما بیاورید!

من برای دبیر کل سازمان ملل آقای کوفی عنان نوشتم و از وی تقاضای کمک کردم. ما عنقریب دیگر توان آنرا را نداریم که بر خودمان حکومت کنیم و یا انتخابات منصفانه و آزاد برگزار کنیم. ما به نظار سازمان ملل، به نیروهای سازمان ملل، به قطعنامه های سازمان ملل نیاز مندیم!

لعنت، ما به جیمی کارتر احتیاج داریم! (اشاره به اینکه هر جا که خطر تقلب در انتخابات آن وجود دارد بویژه در ممالک زیر سلطه ی دیکتاتورها، معمولاً جیمی کارتر بعنوان ناظر بی طرف از طرف سازمان ملل متحد اعزام میشود تا به عنوان شاهد بر صحت انتخاباتها نظارت کرده و گزارش دهد-توفان).

ما مزیتی نسبت به جمهوریهای موز ساخته بی پناه نداریم (کنایه از کشورهایی که یکشنبه چون قارچ بعلت داشتن موز و نیاز به صدور آن توسط کنسرنهای بزرگ ساخته و پرداخته میشوند تا به شکل قانونی غارت موز را نظارت کرده و بر آن صحنه بگذارند/ چیزی شبیه دول پوشالی و قلابی و یا کشوری موقتی-توفان)....

(مستخرج از کتاب مایکل مور مرد سفید احمر). این سخنان را مایکل مور برای انتخابات بار قبلی به میان آورده است. جرج بوش حتی از شناسنامه بسیاری از مرده ها نیز نگذشت، سیاهان را از حقوق مدنی محروم نمود تا بتواند رای اکثریت ساختگی را در ایالت فلوریدا بدست آورد و با همه تقلبهای بیشرمانه اش با کمترین تفاوت رای ممکن چیزی در حدود ۵۰۰ عدد، در تاریخ ایالات متحده آمریکا به ریاست جمهوری رسید. قوه قضائیه به رهبری هاشمی شاهرودی آمریکائی بیاریش آمد و وی را از منجلائی که داشت در آن غرق میشد نجات داد. رقیب انتخاباتی آقای آل گور که ماجراجویی و بیشرمی جرج بوش را برای کل نظام امپریالیستی آمریکا خطرناک میدید و این تشدید نزاعها را عاملی برای بیداری مردم آمریکا تلقی میکرد فوراً کوتاه آمد و پیروزی بوش را در خدمت مصالح نظام پذیرفت.

ولی از هم اکنون نیز زرمه های تقلب در انتخابات به گوش میرسد. پرزیدنت سابق کارتر اظهار داشت که انجام یک انتخابات آزاد را در ایالت فلوریدا که برادر جرج بوش فرماندار آنجاست غیرممکن میداند. وی در نشریه واشنگتن پست در روز دوشنبه ۲۷ سپتامبر اظهار داشت: "در ایالت فلوریدا پاره ای مقدمات اساسی معتبر بین المللی برای انجام یک

ماخواهان خروج بی قید و شرط امپریالیست آمریکا از کشور عراق هستیم

گروگانگیری....

موضعی، از روی احساسات اطلاعاتیه صادر نمودند و این عمل را محکوم کردند. این نوع برخورد نه تنها از نظر سیاسی به مصلحت نیست سهل است از نظر تئوریک نیز خطای فاحشی است که در ابرام بر توسل به این نوع استدلال بیک تفکر اکونومیستی و دنباله روانه از جنبش خود روی کارگری و روحیه "کارگر پرستی" صرف، به نفی ایدئولوژی و ... به انحرافی ناخوسته منجر میشود. این یک نغمه شناخته شده و مطرود گذشته در جنبش کمونیستی بوده است که در الیسه های تنگ و گشاد "سینه چاک" برای کارگران و اینکه "کارگر همه چیز و حزب هیچ چیز" و یا اینکه "کارگران خودشان خودشان را نجات میدهند و نیاز به قیم ندارند" و یا "مرگ بر دیکتاتوری حزب و زنده باد دموکراسی کارگری"، همواره به شکلی از اشکال در مبارزه بروز کرده است. کارگر بودن صرف، مزیتی محسوب میگردد که بخودی خود هر عمل زشت و ارتجاعی را توجیه کند. کارگر بی ایدئولوژی، بدون آگاهی سیاسی ماهیت انقلابی میشود حتی اگر همدست پلیس باشد و با ارتجاع بهره دلیلی همکاری کند. در این جاست که دره عظیمی سیاست پرولتاری، حزبیت، اهمیت عامل آگاهی و ایدئولوژی را از درک اکونومیستی، از بی حزبی، تکریم به خود رونی کارگری، و حلوا حلوا کردن کارگران جدا میسازد. ما امیدواریم که چنین نباشد و شتاب در اتخاذ تصمیم به این لغزش قلم منجر شده باشد.

برای حزب ما این پرسش مطرح شد که آیا محکومیت این عمل در مورد کارگران نهالی و سکوت در مورد سایر گروگانها که سر برخی از آنها را از تن جدا ساخته اند مالا به معنی تائید این عمل در سایر موارد نیست؟ و یا اینکه تنها باید برای کارگران نهالی قاعده خاصی تراشید.

اگر گمان ما نادرست باشد پس بچه دلیل انتشار اعلامیه در سایر موارد از جمله گروگانگیری و سر به نیست کردن کارمندان و کارگرهای فنی شرکتیهای آمریکائی که جان خود را بر سر این مسائیل نهاده اند ضرورتی نداشته است؟

بر این نکته تاکید میشود این کارگران که به تنگدستی فراوان دچار بوده اند برای تامین حداقل زندگی و کسب قوت لایموت خویش و خانواده خود این خطر را به جان خریدند و به کشور اشغالی عراق رفته و به کار مشغول شده اند. در عین حال اضافه میشود که این کارگران توسط یک شرکت بنام "مولین لایت" در نیال استخدام شده و در اختیار شرکت کارایی آمریکائی "مورینگ استار" در اردن قرار گرفته اند. وظیفه این شرکتها این است که کارگران خارجی را برای انجام کارهای ساختمانی و یا سایر کارهای عمرانی و آبادانی و تعمیرات و نصب تاسیسات و غیره به عراق اعزام کنند و حال که این کارگران قربانی ترور گروههای اسلامی قرار گرفته اند و وظیفه ما این است که نسبت به این عمل و تجاوز به حقوق انسانی و شقاوت گروگانگیرها شدیداً اعتراض کرده و بر علیه آن بپا خیزیم و جنبشی را برای محکومیت گروگانگیری "اسلامیستها" در دنیا بره اندازیم!!

نخست اینکه این بار اول نیست که زحمتکشان خارجی که برای کسب قوت لایموت به استخدام شرکتیهای آمریکائی و یا شرکتیهای ماهیتا

آمریکائی ولی با استتار عربی در آمده اند بعلت بی توجیبی رهبران مالکی که این گروگانها از آن جا می آیند نسبت به خواست محقانه این گروهها و هسته های مقاومت به قتل رسیده اند. در این میان میتوان از رانندگان پاکستانی، ترک، عرب و غیر عرب نام برد که برای شرکتیهای استعماری به کار مشغولند.

برای ما روشن نیست که به چه دلیل باید فقط در مورد اعدام کارگران نهالی اعتراض کرد و نه علیه اعدام سایر قربانیان این گروهها. این دوگانگی در استدلال برای حزب ما روشن نیست.

این گروهها تا کنون چندین آمریکائی و غیر آمریکائی را که برای تامین زندگی خویش راهی عراق شده بودند سر بریده اند. آنها بسیاری از سربازان آمریکائی را که فقط به امید دریافت کارت سبز از روی فقر و نیاز به ارتش امریکا پیوسته تا بتوانند بعداً به صورت قانونی در امریکا با زن و بچه خود زندگی کنند در همان روزهای نخست به قتل رساندند. آنها هرگز از این سربازان اشغالگر نمی پرسند که منشاء طبقاتی آنها چیست و انگیزه آنها برای اشغال خاک عراق و گروگان گرفتن زنان، کودکان، مسلمانان و غیر مسلمانان و کارگران و زحمتکشان عراقی و آنها در رقم میلیونی چیست. شاید همه آن سربازان اشغالگر آمریکائی، انگلیسی، لهستانی، کره ای، ژاپنی، آسیائی و امریکای جنوبی و فیلیپینی نیز از روی نیاز به چنین تجاوز جنایتکارانه ای دست زده اند و به نتایج اعمال خود واقف نیستند؟ آیا در طی مطالعه تاریخ، جنگی را بخاطر میاورید که طبقات مسلط در میدانها نبرد شخصاً با هم روبرو شده باشند؟ هرگز! طبقات ارتجاعی مسلط همواره برای اعزام قوا به میدانهای سلاخی از حضور و وجود میلیونی زحمتکشان استفاده میکنند و آنها را به جان هم میاندازند تا یکدیگر را بکشند. ولی نه منشاء طبقاتی سربازان و نه درجه نیاز آنها و نه درجه آگاهی طبقاتی آنها ماهیت جنگ را تعیین نمیکند. مگر آن عرفیهائی که میخوانند به خدمت ارتش و پلیس و سازمان امنیت حکومت دست نشانده استعمار در عراق در بیابان از روی نیاز و فشار زندگی به این کار ناگزیر نمیشوند؟ این فشار دقیقاً بعلت استقرار استعمار در عراق و غارت این کشور روز به روز بیشتر میگردد. آیا میتوان به این شبه استدلالات هومانستی که ما نام آنها هومانیسیم دروغین، هومانیسیم لیبرالی میگذاریم استعمار و تجاوز و جنایات علیه بشریت را توجیه کرد و سوراخ دعا را گم نمود؟

مگر خواست این گروههای گروگانگیر چیست؟ آنها میخوانند که متجاوزین کشورشان را ترک کنند تا دیگر عراق مستقل گروگان استعمار نباشد. آیا این خواست ارتجاعی است و باید بر علیه آن بپا خاست؟

منطق که ما میگوید دارای منشاء کارگری و یا شغل کارگری بودن هنوز بیانگر هیچ چیز نیست و به کسی جواز جنایت و همکاری با امپریالیست و شرکتیهای امپریالیستی و یاری مستقیم و یا غیر مستقیم به استقرار استعمار در عراق را صادر نمیکند. هر کارگری که بجای همکاری انترناسیونالیستی و انقلابی با مبارزات مردم عراق به پیچ ومهره ای از ماشین استعمار بدل شود و در جهت تحکیم این نیروی اشغالگر حتی

از روی نیاز در عراق به کار اشتغال ورزد قابل حمایت نیست. کمونیستها در عین اینکه وظیفه شان افشای امپریالیستها، رژیم دست نشانده عراق و رژیمهای مرتجعی نظیر حکومت نیال و یا مصر و یا ترکیه و نظایر آنها میباشد که برای تحکیم استعمار به قربانی کردن اتباعشان مشغولند و نسبت به سرنوشت آنها کاملاً بی تفاوت اند باید همه کارگران و مردم مترقی جهان را از هرگونه همکاری با استعمار در عراق بهر شکلی که بخواهد صورت بگیرد باز دارند.

نشریه کیهان لندنی ارگان سیاسی سلطنت طلبان و زبان غیر رسمی رونالد رامزفلد آمریکائی در ایران بر اساس منافع طبقاتی بیادش آمده که تا نتور داغ است باید نان را بپزد و در طی مقاله ای بیکباره رگ کارگر دوستیش!!!! گل کرده و در حمایت از کارگران نهالی نوشته است: "پرسش همیشگی اما همچنان بر جای میماند: ... چرا آنان در اعتراض به قتل عام کارگران نهالی در عراق توسط تروریستها تظاهرات نکردند؟"

در عراق توسط تروریستها تظاهرات نکردند؟ باین پرسش برجای مانده باید گفت زیرا چنین تظاهراتی بر له قتل عام خلقهای عراق و طبقه کارگر عراق توسط امپریالیستها و حمایت از استعمار و خیانت ملی است. با چنین تظاهراتی بر له جنایات امپریالیستها فقط خود فروختگانی نظیر کیهان لندنی میتوانند موافق بوده و برای آن تبلیغ و بسیج کنند. روشن است که این پرسش کیهان لندنی هنوز هم بر جای خود میماند زیرا هدفش از طرح آن کسب آگاهی نسبت به جنایات امپریالیسم و حضور استعمار در منطقه نیست. هدفش ایجاد اغتشاش فکری و شستشوی مغزی بنفع صهیونیسم و امپریالیسم و استعمار است. از سلطنت طلب خود فروخته چه انتظاری بیش از این میتوان داشت؟

روشن است که اگر کارگران نهالی برای تقویت استعمار آگاهانه و یا نا آگاهانه به عراق نمیرفتند امروز در قید حیات بودند. مسئولیت مستقیم اعدام آنها به گردن استعمار و ارتجاع نیال است. وظیفه کمونیستیهای نیال افشاء طبقه حاکمه در نیال است که در مقابل خواست محقانه نیروهای مقاومت در عراق بی تفاوتی وحشیانه نشان میدهد و حاضر نیست از جان اتباع خویش دفاع کند و نه نمایشات و اعتراضات خیابانی و یا غیر خیابانی علیه گروههای مقاومت در عراق. طبقه حاکمه نیال هوادار امپریالیستها و استعمارگران است و امیدوار است با قربانی کردن کارگران نیازمند نهالی حمایت این جنایتکاران امپریالیست را در آستانه انقلاب فردای نیال برای سرکوب انقلاب جلب نماید. برای ارتجاع نیال اجساد ۱۲ کارگر اعدام شده نیالی بمراتب مفید تر است تا قطع همکاری با امپریالیستها در عراق، ارتجاع نیال هم در قتل کارگران نیال دست دارد و هم در قتل عام کارگران عراق. کارگران نیال قربانیان مناسباتی هستند که امپریالیستها در جهان گسترده اند و فردا نیز ممکن است از وجود آنها در ارتش اشغالگر آمریکا برای حمله به ایران استفاده کنند. کارگر نیازمند و فاقد شعور طبقاتی براحتی میتواند خوراک تبلیغاتی و یا گوشت دم توب سیاست تجاوزکارانه باشد ولی آیا این امر میتواند توجیه تجاوز باشد، آیا با حلوا حلوا کردن کارگران میتوان کمر امپریالیسم و استعمار را در عراق شکست؟ هرگز! این بیشتر خاک پاشی به چشم مردم جهان است تا افشاء امپریالیسم و ارتجاع.... ادامه در صفحه ۶

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

گروگانگیری....

اگر امپریالیستها ده ها هزار کارگر را برای تجاوز بسیج کنند باز هم ماهیت جنگ تجاوزکارانه آنها عوض نمیشود، باز هم ما نمیتوانیم از یک تجاوز "پرولتری" سخن برانیم. این دلسوزی مبالغه آمیز "هومانیستی" برای کارگر نپالی، بیشتر دلسوزی برای نیروهای متجاوز به عراق را به ذهن متبادر میسازد. این دلسوزی انتحاب میان "اسلام سیاسی" و یا "مدرنیته آمریکائی" را در ذهن شما به جولان در می آورد. این دلسوزی مبلغه آمیز و بی پایه جای علت و معلول را عوض میکند، و درک نمیکند که گروگانگیری به مردم عراق تحمیل شده است. گروگانگیرها هر لحظه حاضر بودند گروگانها را چنانچه ارتجاع نپال از همدستی با کشتار مردم عراق دست بردارد آزاد کنند و آنها را به کشور خویش بفرستند همانگونه که در مورد گروگانهای فیلیپینی رفتار کردند. آنها این نظریه را از روی کمال خلوص نیت بیان میکردند. ولی این بی رحمی و شقاوت به گردن ارتجاع نپال است که از ریخته شدن خون کارگران نپال غمی به دل راه نمیدهد. این ارتجاع جهانی بود که جان کارگران نپالی و هزاران کارگر دیگر برایش اهمیت ندارد، آنها به کارگر نپالی برای کشتار کارگر عراقی نیاز دارند. خونریزی منطق امپریالیستهاست و با ریختن خونهای ناحق دریانی از دلسوزیهای کاذب هومانیستی برای تبلیغات خویش بوجود می آورند. نباید در این دریای دروغین غرق شد. این نکته مهم است که نباید از دیده فرو افتد و میدان را در دست آشفته فکرائی قرار دهد که در ته دل همواره هوادار تجاوز امپریالیستها به عراق بوده اند و با خروج بی قید و شرط آنها از عراق مخالفتند. تنها این شعار است که نشان میدهد چه کسی ماهیتا با تجاوز مخالف است و چه کسی زیر جلگی مدافع روشن استعمار در عراق و ایران است.

کسی که این بدبیهیات مارکسیستی را از نظر فروگذار کند سرانجام به انحرافی دچار میشود که یا در تناقضات و آشفته فکری خویش غرق شود و یا بتدریج در مقابل نیروهای مقاومت قرار گیرد. و حزب ما این آرزو را برای هیچ نیروی انقلابی ندارد و نمی کند. بر آشفته گی ما، برآشفته گی نسبت به دوست است.

پرسش ما نباید این باشد که به چه دلیل مشتی کارگر نیازمند برای تامین حداقل زندگی به عراق رفته اند، پرسش ما باید این باشد که این چه ماشین آدمکشی جهانی است که با بر پا کردن شرکتیهای "مورینگ استار" و "مولین لایت" و نظایر آنها در اقصی نقاط جهان شبکه تار عنکبوتی و یا سازمانی مخوف بنام "کاریابی" بوجود میآورد که کارش آدمکشی است و میروید تا انسانها را برای قتل عام یکدیگر در مقابل هم قرار دهد و طوری برنامه ریزی کند که خون آمریکائی بر زمین و صدور نعش وی به آمریکا میتواند در افکار عمومی مردم بی خبر آمریکا تاثیر سوء داشته باشد ولی کشته شدن هزاران تن غیر آمریکائی گمنام که جانشان از نظر امپریالیست ارزش ندارد، به ادامه جنگ تجاوزکارانه عراق یاری میرساند. عاملین، برنامه ریزان و مبتکرین این شبکه تار عنکبوتی و این ماشین عظیم آدمکشی جنایتکاران واقعی

هستند که در عرصه جهانی به دنبال شکارها و قربانیان جدید برای اعزام به جبهه عراق میگرددند. آنها هستند که از نیازها و فقر کارگران سوء استفاده کرده و به این جنایت بی حد و مرز و تکان دهنده متوسل میشوند. و مسلما هم اکنون نیز در پی آنند که کارگران نیازمند جدیدی را برای گسیل به عراق و سپر بلا کردن آنها جستجو کنند. شرکتیهای آنها ماشینهای آدمکشی و عوامفریبی است. وظیفه کمونیستها افشاء این مراکز است.

این وظیفه نیروهای انقلابی نیست که به چرتکه متوسل شوند و ببینند که بریدن سر مامور آمریکائی "سیا" بر حق بوده و یا با موازین "انسانی" منطبق نبوده است. وظیفه آنها این نیست که بریدن سر مامور "سیا" را تائید کنند ولی اعدام ۱۲ کارگر نپالی را که گروگان گیرها حاضر بودند آنها را مشروط بر اینکه دولت نپال از سیاست تحکیم استعمار در عراق و پیروی از سیاست استعماری امپریالیسم دست بکشد رها کرده، محکوم نمایند. مگر بمباران بغداد و فلوجه و نجف و کربلا ... توسط گروگان گیرهای آمریکائی منجر به قطع سر ده ها هزار نفر انسان پر امید، کودکان، زنان، جوانان و سالخورده گان نشده است. مگر گروگانهای زندان ابو غریب به وحشیانه ترین وضعیتی به قتل نرسیده اند؟ این جاست که ما با هومانسیم کاذب روبرو میشویم برای بخشی دل میسوزانیم و دریاها اشک میریزیم و سرنوشت بخشی دیگر برای مابقی تفاوت است.

گروگانگیرهای عراقی چه موقع به گروگانگیری متوسل شدند؟ هنگامیکه خلقهای عراق توسط امپریالیستها و مرتجعین عراقی به گروگان گرفته شدند، هنگامیکه زندان ابو غریب از ۶۰ هزار گروگان عراقی پر شد، هنگامیکه کشور مستقل عراق به سفره تاراج امپریالیستی بدل شد. هنگامیکه بمبهای آتش زا و رادیو آکتیو خانه های آنها را ویران ساخت، هنگامیکه هزاران یهودی صهیونیست و جاسوس "موساد" و هزاران مسیحی پرتستان عجق و وجق آمریکائی با پول سازمان "سیا" و حمایت ارتش آمریکا کشتی کشتی برای جنگ صلیبی با کتاب انجیل در یک دست و مسلسل در دست دیگر با نام "تمدن" به عراق گسیل داده شدند تا با راه انداختن آشنیزخانه و سازمان دهی "امور خیریه" در بغداد به جان رسیده، فاقد آذوقه و گرسنه و تشنه تبلیغات مسیحی کرده و به جاسوسی برای قوای اشغالگر متوسل شوند.

البته چه خوب بود اگر شیوه های مبارزه علیه قوای متجاوز به نحوی صورت میگرفت که موجبات خرسندی دشمن و سوءاستفاده وی را فراهم نمیآورد، چه خوب بود همه مبارزان عراقی به کمونیستهای مارکسیست لنینیست روی آورده و به رهبری آنها گردن مینداندند، چه خوب بود اگر ماست ما کره بود...

و حال که این طور نیست نباید ما را بر آن دارد که بر مبارزه مردم عراق سایه ای از سوءظن و شک و تردید بیفکنیم و به دام توطئه های امپریالیستها بیفتیم و بر این استدلال ارتجاعی کردهای ناسیونال شونیست همدست امپریالیست و یا حزب رویزیونیستی توده ایران و یا محافل تبلیغاتی امپریالیستی صحنه بگذاریم که حضور آنها در عراق و یا همدستی آنها در عراق برای آن است که جلوی روی کار آمدن این "قصاب

ها" را بگیرند.

وقتی آتش یک مبارزه توده ای انقلابی شعله ور شد بر قتل یک بی گناه شیون و ناله نمیکند، انقلاب قتلهای موجه و غیر موجه، بیعدالتی و رفتارهای زشت را نیز حتما بدنبال دارد. هستند کسانی که فقط برای غارت و چپاول، برای قصاص، برای تسویه حسابهای شخصی و ایراد اتهام به دنبال انقلاب راهی و جاری میشوند ولی این فرعیات، این جزئیات هرگز از عظمت راهی که ملتی در راه آن است تا به همه این فرعیات برای همیشه پایان دهد نمیکاهد. این نارسائیها را خود حرکت شکوهمند انقلاب درمان خواهد کرد، زیرا انقلاب شکوهمند اجتماعی در زیر چتر یک رهبری مدبر و انقلابی مرهم همه دردهای مزمن جامعه است. ولی آنها که دریائی اشک بر این "بیعدالتیها" میریزند و وجدانهای معذبشان تاب تحمل و دیدن این صحنه های "وحشیانه" را ندارد در راهی گام میگذارند که انتهای آن از هم اکنون روشن است.

مارکس در پاسخ به این انتقادات نا بجا که در جنگ محلی از اعراب ندارند در اثر داهیانه اش "جنگ داخلی در فرانسه ۱۸۷۱- کمون پاریس" نوشت:

"پاریس کارگر، به هنگام قربانی کردن قهرمانانه خود اینیه عمومی و ساختمانهای خصوصی را در آتش خود گرفت. ارباب هائی که بدن جاندار پرولتاریا را قطعه قطعه می کنند، دیگر نباید انتظار داشته باشند پیروزمندانه وارد ساختمان دست نخورده ی مساکن قدیمشان شوند. حکومت ورسای فریاد می زند: آتش افروزان! و به تمام عمالش حتی در دورافتاده ترین نقاط دستور می دهد که دشمنانش را به عنوان آتش افروزان حرفه ای همه جا شکار کنند. بورژوازی تمام دنیا که پس از ختم نبرد با رضایت خاطر شاهد قتل عام دسته جمعی است، از این که به آجرها و سمنت ها بی حرمتی شده است از نفرت برخود می لرزد!.

وقتی حکومت ها به تفنگداران دریائی شان اجازه رسمی می دهند که "بکشند بسوزانند و خراب کنند" آیا این اجازه آتش افروزی است؟ وقتی پروسی ها نه به دلائل نظامی بلکه تنها برای انتقام، با نفت شهرهائی مانند شانودن Chateaudun و دهکده های بی شماری را آتش زدند، آیا آتش افروزی بوده است؟ آیا تی بر Thiers که به مدت شش هفته به بهانه آتش زدن خانه های مسکونی، پاریس را بمباران کرد، آتش افروزی کرده بود؟ در جنگ، آتش یک سلاح است و همان قدر مشروع که سلاحهای دیگر. ساختمانهایی که در اشغال دشمن اند بمباران میشوند تا بسوزند و اگر مدافعان آن قراراست عقب بنشینند، خودشان آنها را آتش بزنند تا به دست مهاجمان نیفتد. تمام ساختمان هائی که در جبهه جنگ تمام ارتشهای منظم دنیا قرار گرفته اند، سرنوشتشان سوختن بوده است. ولی این امر در جنگ بین بردگان و دربندکشان، یعنی تنها جنگ موجه تاریخ، دیگر اصلا صادق نیست! کمون از آتش تنها به عنوان وسیله دفاع استفاده کرد. کمون از آتش استفاده کرد تا نگذارد سپاهیان ورسای از راه این خیابان های مستقیم و طولی که هانسن Hausmann بویژه برای آتش توپخانه ساخته بود، وارد پاریس شوند. کمون از آتش استفاده کرد تا راه عقب نشینی خود را حفظ کند، همانطور. ادامه در صفحه ۷

تبلیغات امپریالیستها محصول ماشین جعلیات آنهاست

گروگانگیری....

که ورسائی ها هم در پیشروی از نارنجک هائی استفاده کردند که دست کم همان قدر ساختمان خراب کرد که آتش کمون. کدام ساختمانها توسط مدافعان سوخته شد و کدام توسط مهاجمان؟ این پرسشی است که امروز هم مورد بحث است. مدافعان تنها زمانی به آتش متوسل شدند که سپاهیان ورسای کشتار دسته جمعی زندانیان را شروع کردند. به علاوه کمون از مدت ها پیش علنا خیر داده بود که اگر کار به جاهای باریک بکشد، خودش را زیر خرابه های پاریس مدفون خواهد کرد و از پاریس مسکوی دومی خواهد ساخت، چنانچه حکومت دفاع ملی هم این حرف را زد منتها این یکی برای پرده پوشی خیانتش... (نقل از اثر جاودانی کارل مارکس، جنگ داخلی در فرانسه ۱۸۷۱- کمون پاریس).

پاریس نه تنها در مقابل تبلیغات موزیانه آتش افروزان واقعی و خرابکاران طبقاتی از کموناردها حمایت میکند حتی اقدام کموناردها را در گرفتن گروگان از عمال دشمن مذموم تلقی نمیکند. امر گروگانگیری از عراق شروع نشده است عمر آن به درازای عمر تاریخ بشریت است.

وی در جمعبندی از مبارزه انقلابیون پاریسی آنها را حتی به شلاق نقد میکشد و از غفلتهای آنها در طی انقلاب پرده بر میدارد و راه بهتر و موثر مبارزه را برای آتیه به آنها گوشزد میکند ولی هرگز خویش را با دشمن طبقاتی و ملی در یک صف قرار نمیدهد. وی مینویسد:

«بدین ترتیب میدانیم که از نظر اقتصادی، در بسیاری از کارها غفلت شد که مطابق درک امروزی ما، کمون میبایست انجام میداد. آنچه فهمش از همه مشکل تر است، اینست که با چه احترام مقدسانه ای به جلو در بانک دو فرانس که رسیدند، ایستادند. این نیز اشتباه سیاسی بزرگ بود. بانک در دست کمون بیش از هزار گروگان ارزش داشت. معنای این کار آن بود که تمام بورژوازی فرانسه برای صلح با کمون، به حکومت ورسای فشار بیاورد...» (نقل از مقدمه فریدریش انگلس بر جنگ داخلی در فرانسه ۱۸۷۱- کمون پاریس اثر جاودانی کارل مارکس).

روشن است که کارل مارکس توسل به اسلحه گروگانگیری را بطور کلی رد نمیکند. این روشی است که ارتجاع در مورد انقلابیون همواره از آن استفاده کرده است. محمد رضا شاه جزئی و یارانش را در زندان اوین به منزله گروگان گرفته بود و وقتی اراده اش بر این قرار گرفت که به قصاص ترور عمال خویش آنها را به قتل برساند به این اقدام جنایتکارانه توسل جست. جزئی، سردمی، کلانتری و دیگران زندانیان سیاسی بودند ولی برای شاه و نوکران امپریالیست «آتش افروزی» بودند که باید به زندگیشان به بهانه «قتل در حال فرار» خاتمه میدادند. ولی چنانچه گروههای انقلابی تلاش میکردند پسر شاه را برای آزاد سازی بیژن جزئی به گروگان بگیرند، از آنها بنام تروریست و جنایتکار نام میبردند. تمام نمایش دادگاه گلسرخی امروز در مقابل ماست و خون هائی را که دودمان پهلوی بر زمین ریخت با آب دریاها نیز نمیتوان پاک کرد.

مگر رژیم جمهوری اسلامی به چه کار مشغول

است. در این رژیم نیز زندانی سیاسی حتی آن زندانی سیاسی که دوران محکومیتش به سر رسیده است گروگان این رژیم است و حتی اگر در زندان نیز به سر نبرد سرش زیر ساطور این گروگانگیرهای اسلامی است. کشتار سال ۱۳۶۷ در زندانهای ایران و عملیات وحشیانه «قتلهای درمانی» معروف به «قتلهای زنجیره ای» از زمره این اقدامات هستند. آیا شگفت نخواهد بود که بر ترور سلاح اوین تاسف بخوریم و در مورد آن زبان به انتقاد بکشانیم.

در عراق جنگ هولناکی بر سر بود و نبود ملتی در جریان است، غارتگران جهانی و نوکران بومی استعمار برخلاف همه موازین برسمیت شناخته شده جهانی، برخلاف همه مقررات و بیمنایهای مشترک جهانی، برخلاف حقوق بشر و معاهده ژنو با قلدری و پیشروی به قتل عام در عراق مشغولند و تا کنون ۶۵ هزار نفر مردم این سرزمین را به قتل رسانده اند، زندانهای عراق را از گروگانهای عراقی ملو ساخته اند به آنها انواع و اقسام شکنجه های آمریکائی و اسرائیلی را روا میدارند و میخواهند سرزمین آنها را برای همیشه تصاحب کرده و غارت کنند و مردم آنجا را از حداقل شرایط زندگی انسانی محروم نمایند. آنها با محاصره اقتصادی مسنولیت قتل یک میلیون کودک را بر دوش وجدانهائی که ندارند حمل میکنند و با پیشروی زاید الوصفی مدعی اند که برای «مدرنیته» و اجرای «حقوق بشر» به عراق رفته اند. آنها سرزمین عراق را تخته پرش تجاوز به همه منطقه میکنند، در پی جدا کردن خوزستان و ساختن یک کشور مصنوعی مانند کویت از آن هستند تا با سیاست استعماری «حق تعیین سرنوشت خلقها» بدست امپریالیستها چهار شیخ عمامه بسر و عرب خود فروخته ایرانی را که

هنوز «خلیج فارس» را، خلیج مینامند، برای «نجات» از زیر «یوغ» «شونیسیم فارس» بر سر کار آورند. خود فروختگانی که قطره ای اشک بر سرنوشت غم انگیز مردم عراق نمیریزند و از کسی نمیخواهند که برای حمایت از این مردم و برای مبارزه در کنار آنها به عراق بروند و در کنار اعراب عراقی مبارزه کنند. آنها ضد «ستم فارس» اند اما نوکر صمیمی امپریالیست آمریکا و انگلیس. شکست امپریالیستهای جهانخوار در منطقه، شکست این آتش افروزان جنگ، این آمخواران مدرن بخشی جدائی ناپذیر از منافع کل مردم منطقه و از جمله مردم ایران است. نهضت مقاومت مردم عراق در پیشاپیش این مبارزه پیش میرود و مسنولیت سنگین رفع خطر از میهن ما ایران را نیز بدوش میکشد و آنوقت جایز نیست ما در کنار خود «فریاد انگش کن» را سر دهیم. هر سلاحی که آنها در جنگ با این لشکر وحشی امپریالیستها بکار گیرند تا آنها را تارومار نمایند و از کشور خود و منطقه بیرون کنند موجه است. گروگان گیری آنها شاید بهترین وسیله و موثرترین نباشد و بیان انتقامجویی روحیه خرده بورژوازی به حساب آید ولی ما هرگز مجاز نیستیم ضعف کمونیستها را که نتوانسته اند رهبری جنبش را به کف آورند وسیله تخطئه هر گونه مقاومتی قرار دهیم. چه خوب بود که خلق عراق بصورت یکپارچه همه سربازان آمریکائی و انگلیسی را به گروگان میگرفت و آزادی جهان را درخواست میکرد. گروگانگیری آخرین ضمانت در مقابل سببیت

امپریالیستی است و هرگز با این سببیت حیوانی امپریالیستی قابل قیاس نیست. گروگانگیری یک عمل تدافعی در مقابل عملیات جنایتکارانه پیشدستانه استعمارگران ینگه دنیاست. و نباید آنرا بطور انتزاعی و جدا از زمان و مکان و بدون توجه به متن مبارزه و زمینی که در آن بارور شده است مورد ارزیابی قرار داد. گروگانگیری عراقیها مشخص است، در کشوری اشغال شده توسط نیروهای نفرت انگیز و سبع ارتجاع و امپریالیسم صورت میگردد، در کشوری که جنگی عادلانه بر علیه تجاوزی غیر عادلانه و قلدرمنشانه برای به برده کشیدن خلقهای عراق در جریان است، هدف سیاسی معینی را دنبال میکند و بر ضد نیروهای استعماری و همدستان داخلی آنهاست. این حق آخرین دفاع را نمیتوان از آنها دریغ داشت. مبارزه آنها قابل تحسین است و نیاز به حمایت جهانی دارد.

ظهور حضرت...

که چرا آنها باید در مسابقه تمحیق افکار عمومی از جمهوری اسلامی عقب بافتند. آنها بیار سازمانهای جاسوسی «سپا» و «موساد» و «ام. آی. ۶» انگلستان دست بکار شدند و کلاهبرداری را بنام «دکتر اهورا پیروز خالق یزدی» علم کردند تا به افسانه منجی در ایران صورت حقیقت بخشد و با تکیه بر این سنت فکری تاریخی به جلب مردم برای سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی بپردازد!!

اگر خمینی نمی توانست بدرستی به زبان فارسی تکلم کند و جای فعل و فاعل، مبتدا و خبر را عوض میکرد، این ناجی جدید نیز بعلت تکلم علویس زبان انگلیسی قادر نیست به زبان غیر مادری فارسی، بدون افتادن در دست اندازهای عمیق سخن براند.

سلطنت طلبان و عمال سازمانهای جاسوسی از طریق شبکه های ماهواره ای و افراد فعال خویش حتی از طریق بسیج تلفن و پست الکترونیکی مردم را ترغیب نمودند که در روز دهم مهر به خیابانها بیایند و منتظر ظهور حضرت باشند.

رژیم جمهوری اسلامی که با غضب شاهد آن بود که سلطنت طلبان در عوامفریبی روی دستش بلند شده اند رسماً این کار را بدون ترس و واهمه «عوامفریبی» اعلام کرد. باین ترتیب معلوم شد که عوامفریبی بر دو نوع است «عوامفریبی اسلامی» که نیکو است و «عوامفریبی سلطنتی» که بلا و شر شمرده میشود و باید همگان را از آن بر حذر داشت.

البته عوامفریبان سلطنت طلب با رندی روزی را برای ظهور انتخاب کرده بودند که تقریباً مانند روز «ظهور حضرت به وقت کنکور» بعلت آغاز سال تحصیلی جدید در دانشگاه، خیابانهای اطراف دانشگاه کم خالی از ایاب و ذهاب نبود. بخشی از مردم مرفه آمریکا پسند و اسرائیل دوست نیز با توصیه سلطنت طلبان، بخشی در اثر کینه بر حق نسبت به رژیم فاسد و خونخوار جمهوری اسلامی، برخی برای خاطر ارضاء حس کنجکاوی و برخی بنا بر اعتقادات مذهبی، برخی لاشعور برای تقویت هر آنچه بر ضد جمهوری اسلامی است به میدان آمدند....

ادامه در صفحه ۸

خانفانه ۲۸ مرداد را محکوم کرده و نقش دربار فاسد پهلوی این کانون توطئه های ضد ملی و همدست سازمان "سیا" را برملا و محکوم کنند. سازمانهای "جبهه ملی" آنها بیشتر شاهی است تا مصدقی. مردم ایران باید نسبت به این "جبهه ملی" های نقلی هشیار باشند و فکر نکنند هر سکه زردی طلای خالص است.

پس میبینیم سلطنت طلبان در تحقیق افکار عمومی برنامه ریزی طولانی و با حوصله ای را میکنند که از کمکهای مالی سنای آمریکا نیز برخوردار است. آنها میخواهند آگاهانه با دسیسه چینی "انقلاب" کنند، از هم اکنون آگاهانه در پی فریب مردم اند و اندیشمندان آنها هر روز در تهیه دام جدیدی بر ضد مردم ایران هستند. آنها فکر میکنند کار انقلاب کار کلاشی و شامبورتی بازی است و هر چه کلاشی بزرگتر باشد امکان موفقیت بیشتر است. آنها در پی لوٹ کردن هر ارزشی در ایران بوده و میروند تا مبارزه مردم را با مسخره بازی منحرف کنند. این چنین تفکری کوچکترین قربانی با عشق به مردم ندارد. تفکری است که با مردم به دشمنی میپردازد و در فکر آن است که به بهترین وجهی مردم را فریب دهد. حال دشمنان مردم ایران، هم "هخا" را ساخته اند، هم "جبهه ملی" را و هم "حزب کمونیست کارگری ایران" را. آنها در هر عرصه ای مهره های خود را درست کرده اند. این نوع کار یک تروریسم فکری است که به مردم ایران توهین میکند و آنها را تحقیر مینماید، به مردم به مثابه چارپا برخورد کرده که باید از آنها فقط سواری گرفت. آیا واقعا چنین جانورانی محقند که بار دیگر در ایران بر مسند قدرت بنشینند. آیا ارزش این وجود ندارد که مردم ایران خطر یک جنگ داخلی را به جان بخرند و برای همیشه از ایران دفع خطر نمایند و از شر سلطنت این مظهر بیعقلیها و فساد و زالو صفتی راحت شوند. چه خوب گفت هادی خرسندی:

..."

**اگر دستبخت سیا بود اهورا
همان به که آن جمعه زد جا، نیامد
برو هموطن خل نباش اینقدرها
مخور غصه کان با سر و پا نیامد
به امید دیگر کسان تا نشستی
بمان تا قیامت که آقا نیامد
به جای هخا و اهورای یزدی
که گونی فسوسا دریغا نیامد،
شعور خودت را یگو تا بیاید!
که یک ربع قرن است بالا نیامد.
برو غرق فکر و تقلای خود شو
هخای خودت باش، اهورای خود
شو"**

هادی خرسندی

مدعی بی تاج و تخت پادشاهی ایران تا کنون حاضر نشده است که ارتباط این آقای کلاهبردار را بنام "هخا" با خودش تکذیب کند و روشهای عوامفریبانه آنها را که شامل همه رسانه های گروهی ارتجاعی سلطنت طلب میگردد و این تنها متعفنترین نوع آن است محکوم نماید. این واکنش راس سلطنت طلبان و مشاوران نزدیک آنها مبین تائید عوامفریبی از جانب آنهاست. نشانه آن است که آنها "ملتی احمق و برده صفت" را به "ملتی سرفراز و آگاه" ترجیح میدهند. این امر گویای ماهیت تفکر سلطنت طلبی است که با همان ابزار تحقیق افکار عمومی کار میکند، سلاحهای زنگ زده ای را به خدمت میگرد که بیش از دو دهه است که رژیم جمهوری اسلامی از آنها استفاده نموده است. این نشانه آن است که سلطنت طلبان برای کسب بیشتر از دست رفته بهر ننگی تن در میدهند و هر وسیله ای را برای کسب مجدد قدرت مجاز و مشروع میدانند. این امر نشانه آن است که آنها برای مردم ایران ارزشی قابل نیستند و حاضرند آنها را در پای منافع ضد ملی و جنایتکارانه خویش قربانی کنند. هیات تحریریه کیهان سلطنت طلب ارگان سیاسی این عده تا زمان نگارش این مقاله سخنی در انتقاد از این روش آریا مهر کوچک و مشاورانش بر زبان نیاورد. همه این شواهد دال بر عدم صمیمیت، کلاهبرداری، عوامفریبی، راهزنی، جنایتکاری این عده است. آنها دست خود را در این "شاه کار" رو کرده اند. کمونیستها و نیروهای انقلابی ایران باید بر اساس این سوابق و چگونگی فعالیت سلطنت طلبان آنها را هر چه بیشتر افشاء کنند. این سازمانهای سلطنت طلب پایگاههای صهیونیسم و امپریالیسم در ایران هستند. باید برای نابودی آنها مبارزه کرد. آنها نه متحدین بلکه دشمنان مردم ایران، دشمنان دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی هستند. آنها واقعا لیاقت همان "هخا" را دارند. باید برای همگان این امر را روشن کرد که این عروسک را در دربار پهلوی در لس آنجلس ساخته است. این حرکات حقیقتا تا به چه حد مشتمل کننده است. مرتجعین فقط در عرصه "هخا" سازی فعال نیستند، مدتی است که با خالی دیدن میدان از رهبران سنتی "جبهه ملی" و در رقابت با سازمانهای جدید التاسیس جمهوریخواه در رابطه با برنامه ریزی ها و توصیه های اسرائیل و آمریکا و انگلیس در حال ساختن سازمانهای قلبی "جبهه ملی" هستند تا اگر کارشان از طریق "هخا" نگرفت از طریق سازمانهای شه ساخته "جبهه ملی" ابزاری برای فریب مردم بپا کنند. این سازمانهای شه ساخته "جبهه ملی" که مملو از ساواکیهای سابق و مامورین و مسئولین رژیم گذشته است زیر لوای عوامفریبانه ای که گویا "جبهه ملی" حق انحصاری کسی نیست با نفی سنتهای گذشته مبارزاتی این "جبهه" خود را پیرو مصدقی جا میزنند که یک بار سرش را بزیر آب کرده بودند. این سازمانهای مملو از ساواکیها که کیهان لندنی سلطنت طلب "هخا" وار از آنها نام میبرد و تبلیغشان را میکند تا بعنوان "جبهه ملی" اصیل در اروپا و آمریکا جایشان بیاندازد حاضر نیستند بنام سازمان "جبهه ملی" در همان آغاز فعالیت کودتای

ظهور حضرت...

و دست به تظاهرات زدند به رقص و پایکوبی پرداختند و با حمله سریع نیروهای مدافع عوامفریبی نوع نیکو پا به فرار گذارند. آب ها از آسیاب ریخت ولی به علت راه بندان آقای "هخا" این فرد کلاهبردار و شارلاتان و نماینده مدعی بی تاج و تخت پادشاهی در ایران در جمع مردم حضور پیدا نکرد. کنکور برگزار شد و ایشان حتی با تاخیر نیز برای روز امتحان نرسید. یعنی روزه شد.

اینکه دلقکهای نظیر "هخا" نمیتواند رهبری مبارزه مردم را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بعهده گیرند بر خود تفکر سلطنت طلبی و سازمانهای جاسوسی نیز روشن است. ولی این عملیات بیشتر حکم مظنه سنجی را دارد. سازمانهای جاسوسی امپریالیستی و صهیونیستی میخواهند از دامنه نفوذ تبلیغاتی خود در ایران آگاه شوند، آنها میخواهند ببینند که درجه نفرت مردم از این رژیم تا به چه حد است و تا به چه حد از مردم را میتوانند برای این کار بسیج نمایند. آنها میخواهند بر آورد کنند که پایگاه تفکر سلطنت طلبی و گوسفندوار دنبالب "ناجیهای" دستپورده روان شدن و یا کسانی که فریب آنها را میخورند تا چه حد است، آنها میخواهند تخمین بزنند که نیروی خرافات و تکیه بر عادات و رسوم عقب مانده و خرافی در میان مردم تا به چه حد میدان دارد. آنها میخواهند درجه گسترش ارتباط و تماسهای خویش را کنترل کنند، آنها میخواهند رژیم جمهوری اسلامی را تهدید نمایند.

جرج بوش رئیس جمهور متقلب آمریکا در مبارزه با رقیب انتخاباتی خویش آقای کری بارها اعلام کرده است که هر چه از دستش بر میآمده برای مبارزه با رژیم آخوندها در ایران انجام داده است و بیش از این از عهده وی خارج است. آخرین برگ بازنده جرج بوش قبل از انتخابات آمریکا یاری به ظهور حضرت در ایران است. آقای "هخا" در عین حال متحد آقای بوش و دست پرورده وی است حاضر شده تا اهورا مزدوار بر ضد شرارت ظهور کند. روزنامه انگلیسی فاینشال تایمز با مزاح تحت عنوان "منجی ایران به علت مشغله فراوان این هفته به ایران حمله نکرد" نوشت: "با وجود مساعی مکرر و سابقه دار آمریکا برای یافتن یک جایگزین معتبر بجای حاکمان کنونی ایران، ظاهرا شخصی معتبرتر از اهورا پیروز خالقی پیدا نشده است که در خارج از ایران اسباب تفریح و خنده شده و در داخل ایران هم وی و هم همراهانش را جمعی خل و دیوانه خوانده اند."

اینکه ماهیت چنین جنبشی ارتجاعی است و مردمی نیست نباید بر کسی پوشیده باشد. اینکه وظیفه نیروهای انقلابی افشاء این جریان فاسد و ضد مردمی و امپریالیستی است نیز بر همه نیروهای مترقی درون کشور روشن است. در روند هر توفان انقلابی مشتی اشغال نیز همراه سیل روان میشوند که هرگز قادر نیستند مسیر انقلاب را عوض کنند. سیل انقلاب این عده را در زیر خود خرد میکند و بدریا میریزد. در این نکته بنظر نمیآید جای سخنی باشد. جالب ولی این است که جریانهای فاسد سلطنت طلب از این نمایش مسخره شادمانند و شخص

جنايات رهبران صهيونيسم در فلسطين جنایت علیه بشریت است

نتایج مبارزات جنبش...

در عراق بخاطر سنت دیکتاتوری، کم است. از طرفی مردم عراق، بخاطر همکاری دو حزب بزرگ شیعه و کمونیست (بخوانید رویزیونیست یا توده ایهای عراقی- توفان) با قوای اشغالگر هنوز گیج اند. بهر حال، جنبش مقاومت مردم نیاز به نمایندگان سیاسی خود دارد و من معتقدم که در چند ماه آینده، جبهه مقاومت سیاسی تشکیل می گردد.

امروز عراق توسط سفارت آمریکا و سفیرش چون نگرو پونته هدایت می شود. تصور نمی کنم این سیاست فریبنده آمریکا مبنی بر برگزاری انتخابات در ژانویه ۲۰۰۵ هیچ تأثیری بر جنبش مقاومت بگذارد.

در شرایطی که بخش بزرگی در جنبش آزادی بخش عراق فاقد رهبری رسمی سیاسی است، مقتدا صدر رهبر مذهبی جناح شیعه به سمبل مقاومت علیه قوای اشغالگر تبدیل شده است. پس از تحریکات پی در پی آمریکا، میلیشای المهدی صدر در ماه آوریل دست به اسلحه برد. بعد از این نبرد، کلیه نظرسنجی ها دلالت بر محبوبیت مقتدا صدر دارد. این امر حتا در منطقه سنی نشین رو به افزایش است. نظر سنجی نیز در ماه اوت در مورد نجف صورت گرفت که نتیجه اش همان چیزی است که در فوق ذکر گردید.

پرسش: اما انتقاداتی از سوی چپ های اروپائی علیه مقتدا صدر و نقش رهبری مذهبی در مبارزه آزادی بخش وجود دارد. آیا واقعا رهبران مذهبی برای امر مثبتی مبارزه می کنند؟ آیا آنها خواهان تبدیل عراق به یک جمهوری اسلامی ایران هستند؟

پاسخ: قبل از هر چیز این یک مسئله اصولی است. من سوسیالیست هستم اما اگر مردم عراق رأی به اسلام بنیادگرانی برای کسب قدرت سیاسی دهد من آن را می پذیرم. آن زمان من باید بهتر کار کنم تا مردم را متقاعد نمایم. عین همین مسئله شامل حال سوئد نیز می شود. اگر مردم سوئد رأی به حزب محافظه کار دهند بنابراین قدرت بدست آنها خواهد افتاد. دوماً باید درک کنیم که جامعه عراق یک جامعه سکولار است و مذهب قبل از هر چیز یک امر فرهنگی برای مردم است. تمام رهبران مذهبی از سیستمی گرفته تا مقتدا صدر، بیان داشته اند که آنها قصد تشکیل حکومت اسلامی را ندارند. مقتدا صدر در یک مصاحبه تلویزیونی با تلویزیون دانمارک بیان داشت که آنها برای یک عراق دموکراتیک با آمیزه سنتا اسلامی مبارزه می کنند، برای جامعه چند مذهبی در عراق، از مسلمانان گرفته تا مسیحیان و یهودیان. از سوئی باید اشاره کنم که مقتدا صدر بعد از تشکیل دولت علوی در تابستان گذشته شعار ملی را جانشین شعار مذهبی نمود و دولت علوی را دولتی استعماری امپریالیستی و دست دراز شده آمریکای اشغالگر در عراق نامید.

پرسش: بعداز پیروزی در نجف، شایعاتی مبنی بر شرکت مقتدا صدر در انتخابات آینده و بر

زمین نهادن اسلحه پخش گردید. آیا حقیقتی در این شایعات نهفته است؟

پاسخ: باید صریح بگویم که جنبش مقتدا صدر یک جنبش روشن ضد صهیونیستی با چهره عربی است. سه هفته بعداز اشغال عراق جنبش صدر دست به یک تظاهرات مسالمت آمیز زدند. این امر مهم بود زیرا به افشای اظهارات آمریکا مبنی بر اینکه شیعه ها به استقبال نیروی اشغالگر رفته اند، منجر گردید. مقتدا صدر همواره مخالف اشغال عراق بوده و هوادارانش با رهبری صدر و یا بدون او به نبردشان علیه قوای اشغالگر ادامه می دهند.

یکی از دلایل زد و خورد های نجف این بود که مقتدا صدر از شرکت در کنفرانس سیاسی که تشکیل یک مجلس مشورتی را در برنامه خود داشت، امتناع ورزید. من اطمینان دارم که او در سال آینده، و کلا در حیات سیاسی عراق در چهار چوب یک نیروی اشغالگر شرکت نخواهد کرد. زیرا وی علیه اشغال عراق است.

پرسش: ائتلاف میهن پرستان عراق نقش کرد ها را چگونه می بیند؟ دو حزب بزرگ کردستان، حزب دمکرات کردستان و حزب اتحادیه میهنی کردستان عمیقاً با قوای اشغالگر همکاری می کنند؟

پاسخ: مردم معمولی کرد، برادران ما هستند. ما سالیان درازی در کنار هم زیسته ایم. کردها فقط در شمال عراق بسر نمی برند. آنها در همه جای کشور زندگی می کنند. در جنوب بصره ۲۰۰ هزار نفر کرد زندگی می کنند. مشکل عراق هرگز این نبود که صدام کرد و یا مسلمان شیعه را سرکوب می کند. برای مثال از هر سه نفر شخصی قدرتمند در دستگاه صدام یک نفر کرد بودند. سرکوب شامل همه کسان میشد که قدرت رژیم صدام را مورد تهدید قرار می دادند.

در خلال تحریم عراق توسط سازمان ملل و منطقه ممنوعه پرواز هوانی، دو حزب بزرگ کردستان، مورد حمایت و پشتیبانی آمریکا و اسرائیل قرار گرفتند. آنها (آمریکا و اسرائیل) تلاش کردند، شمال عراق را از سایر نقاط عراق جدا کنند. اما در دوره اشغال عراق کردستان موقعیت برتر اقتصادی خود را از دست داد. موقعیتی که نفت سازمان ملل برای برنامه غذا، که پول بیشتری بهر فرد در کردستان نسبت به سایر مناطق تعلق می گرفت.

امروز ما اطلاعاتی در دست داریم که نارضایاتی عمیقی در بین کردهای معمولی در شمال عراق بروز کرده است. هزاران نفر در زندان بسر می برند. در خلال نبرد فلوچه در ماه آوریل درگیریهای بین کردها و نیروهای دو حزب دمکرات کردستان و حزب اتحادیه میهنی کردستان بروز کرد. این احزاب نفوذ خود در بین مردم را از دست داده اند. کردها از خود میپرسند که این احزاب چه نقشی در تخریب عراق بازی می کنند. گروههای کردی وجود دارند که علیه

اشغالگران می رزمند.

پرسش:

انتظارات جنبش مقاومت در زمینه همبستگی با مبارزین عراقی چیست؟

پاسخ:

آنچه که جنبش مقاومت اکنون نیاز دارد، اسلحه پول و نیروی انسانی نیست. مهمترین مسئله برای جنبش مقاومت، یک حمایت روشن سیاسی از مبارزه عراقی ها علیه اشغال است و نه چیز دیگر. احزاب چپ و سوسیالیستی هستند که از حق تعیین سرنوشت مردم عراق دفاع می کنند. اما در عین حال جنبش مقاومت را نه دمکراتیک، ارتجاعی و خشونتگرا ارزیابی می کنند و بر این باورند که غرب تمدن و دمکراسی به عراق می دهد. ما اغلب با این استدلال روبرو می شویم که اگر آمریکا عراق را ترک کند این امر منجر به جنگ داخلی خواهد شد. لیکن در خلال دو هفته قیامی که در ماه آوریل کنترل شهرهانی نظیر کربلا، نجف، ناصریه و ... بدست جنبش مقاومت افتاد، نه هرج و مرجی رخ داد و نه غارت و چپاول. ما عراقی ها انسانهای آدمخواری نیستیم که جان یکدیگر را بگیریم. بخاطر بیآوردی ما دارای یک تاریخ هفت هزار ساله هستیم و عراق گهواره تمدن است."

سامی جواد در پایان مصاحبه بر این امر تأکید می کند که مهمترین مسئله در رابط با عراق امپریالیسم و مبارزه با آن است. و با نقل و قولی از چومسکی مصاحبه را پایان می برد:

"چومسکی اظهار داشته است که امپریالیسم می تواند تمام بشریت را دفن کند. لذا وظیفه ما این است که از این فاجعه پیش گیری کنیم. از این جهت باید دست به تشکیل جبهه ضد امپریالیستی رژیم که از مقاومت مردم عراق پشتیبانی نماید و نقشه امپریالیسم در رابط با عراق و سایر کشور ها را ناکام بگذاریم. کنترل آمریکا بر منابع نفت منجر به کنترل بر کل جهان خواهد شد."

حزب کار ایران (توفان) از مبارزه ضد امپریالیستی مردم عراق حمایت کرده و خواهان خروج بی قید و شرط همه نیروهای متجاوز، وحشی و آدمخوار اشغالگر از عراق است. ما ایقان داریم که خلق بر ارتجاع و امپریالیسم و نیروهای متحد آنها پیرنژ میشود. تجربه تاریخی عراق به ما میآموزد که رویزیونیستها، تروتسکیستها، اکونومیستها، ناسیونال شونیستها، همه و همه دشمنان مردم هستند و باید با آنها بیگیرانه مبارزه کرد.

تجربه عراق در ایران نیز جبهه نیروهای انقلابی، دمکرات، میهنپرست را از جبهه ضد انقلابی سلطنت طلبان، حزب توده ایران و فدائیان اکثریت، حزب کمونیست کارگری ایران در همه رنگهای خویش و ناسیونال شونیستهای کرد، آذری و عرب و نظایر آنها متمایز گردانید. این موفقیت را آویزه گوش خود قرار دهیم.

سازمانهای سلطنت طلب نوکران امپریالیست آمریکا هستند

طوق زرین...

چرا گذاشتید این حرفها را بزنند. منظور این وکیل از خری که طوق زرین دارد اعضاء دادگاه است. فردا که قضات به جلسه آمدند رئیس دادگاه پیش از آنکه بنشیند، زنگ ممتدی زد و با عصبانیت خطاب به آن وکیل گفت: این حرف چه بود که شما دیروز گفتید؟ من اجازه نمیدهم از این جور شعرها در محضر دادگاه بخوانید!

حال این داستان را به خاطر داشته باشید تا سری هم به محضر انتخابات آمریکا بزنیم. حتماً از خودتان میپرسید طوق زرین که بر گردن خری باشد چه ربطی به انتخابات آمریکا و آقای جرج بوش دارد؟

این دیگر مربوط میشود به یک نوع طنز آمریکایی.

یکی از گروههای مخالف انتخاب مجدد بوش فکر بکری بسرش زده و شعارهای و نوارهایی تهیه کرده است که با تمسخر و طعنه جملات زیر را در کنار یک نشانه دلار "\$" بر آن نوشته و در نمایشات اعتراضی علیه بوش شرکت میکند. اعتراض این گروه شبیه برهان خلف است که در ریاضیات در دروس هندسه در ایران تدریس میکردند. حال به آنها در تمجید از بوش توجه کنید.

"\$"، بوش مساعی خویش را به کار میبرد تا کنسرنهای آمریکایی منابع نفت جهان را کنترل کنند. بوش ما را از امضای قرارداد کیوتو (قرارداد مربوط به حفظ محیط زیست- توفان) نجات داد. وی با جنگ عراق سفارشات بیش از مبلغ ۶۰ میلیارد دلار به ما هدیه کرد. ما میطلبیم، از بولدورها کمتر مالیات بگیر! قیچی کاهش درآمدها را بازتر کن! چهار جنگ دیگر راه بینداز!"

ابتکار این گروههای طنز سیاسی، بینظیر است. آنها لباسهای فاخر میپوشند، کلاه سیلندبر سر میگذارند و با این شعار در کنار نمایشات بوش حاضر میشوند: "برای هر رای، یک دلار" و یا "حکومت کارفرمایان برای کارفرمایان" و در مورد جان کری در همان شعارها از زبان پیروان بوش به کنایه میویسند: "کری میخواهد شهروندان پدر از پول خوب انباشته کند".

آنها خودشان را به عنوان "بیلیونرهای هوادار بوش" معرفی میکنند و در تظاهرات انتخاباتی بوش شرکت میکنند و پرچمهای خویش را باهتزاز در میآورند.

اخیرا آقای بوش از حرفهای ساده و قابل فهم این گروه طنز که وی را همه جا تعقیب میکنند خوشش آمده و از اینکه عده ای شعارهایی را حمل میکنند که وی بسیاری چیزها را از قبیل "تفت"، "جنگ"، "عراق"، "مالیات"، "بیلیارد"، "کارفرما"، "دلار" در آنها میفهمد و یاد شغل سابق خود میافتد بیش از پیش خوشحال شده و بی اختیار دهانش با خنده ای بازمانده است. آقای بوش مسحور از این ابتکار و تیز هوشی خویش برای آنها ابزار احساسات کرده و دست تکان داده است. جالب این است که مشاوران آقای بوش حداقل در سطح همان دادستان دادگاههای محمد رضا شاه نیز نبوده و نیستند که آقای بوش را از این خواب خرگوشی و جهالت موروثی بدر آورند و درجه حماقت وی را به نقد بکشند. البته ما بارها گفته ایم که برای

ریاست جمهوری در آمریکا به عقل نیاز نیست، به رابطه نیاز است. عاقلان خود برای رئیس جمهور سفیه فکر میکنند و ایده ها را به وی تزریق میکنند. مشاوران کنسرنها این مسولیت را بعهده دارند. آنها هستند که باید فکر کنند و به موقع رئیس جمهور را به وظایفش آشنا سازند. ولی حفظ ظاهر نیز بخشی از برنامه های آنهاست. آقای بوش درش در درکش نیست در ناتوانیش در حفظ ظاهر است که کار دستش داده است.

این قویترین مرد جهان میخواهد رهبری جهان را در کف "توانای" خویش بگیرد. "خدا به ما رحم کند و آخر عاقبت ما را بخیر کند".

حال خوانندگان "توفان" به رابطه "طوق زرین" و "گردن خر" پی برده اند.

حال خوانندگان "توفان" به رابطه "طوق زرین" و "گردن خر" پی برده اند. آنها که در آمریکا به این رابطه پی نبرده اند میتوانند در انتخابات شرکت کرده و به بوش رای دهند.

نتایج مبارزات جنبش...

که اکنون تحت نظر آنها آموزش می بینند به جنبش مقاومت بپیوندند.

یکی از نتایج جنبش مقاومت در هم شکستن تلاش امریکا در تجزیه صفوف مقاومت بر اساس اختلافات مذهبی و قومی است. این تلاش از همان آغاز توسط نیروی اشغالگر و "شورای" دست نشانده شان به اجرای گذاشته شد. این "شورای رهبری" از طرف کرد ها، ترکمن ها، شیعه و سنی نمایندگی می شود.

جنبش مقاومت در حال حاضر مردم را علیه دشمن مردم عراق، قوای اشغالگر متحد کرده است. نقشه امریکا در تجزیه کشور و محور هویت عربی عراق با شکست مواجه گردید.

نبرد رهائی بخش عراق به چندین پیروزی نائل آمده است. نبرد در فلوجه در ماه آوریل، آمریکا را وادار نمود تا دست به عقب نشینی زند و کنترل شهر را به هنگ فلوجه سپرد. لیکن این راه حل قوای اشغالگر ره به جانی نبرد. هنگ فلوجه که با کمک امریکا مسلح شد در اوایل ماه سپتامبر از هم پاشید و دلیل این امر این بود که بسیاری از اعضاء آن یا مستقیماً به صفوف مقاومت پیوستند و یا به نحوی به آن کمک کردند.

پیروزی دیگر مقاومت در نبرد نجف بود. طرح امریکا این بود که با محاصره نجف و دستگیری مقتدا صدر رهبر شیعه و خلج سلاح میلیشای مهدی، موقیعت خود را تحکیم بخشد. اما در این جا نیز با شکست روبرو شد.

در دوران رژیم آپارتاید، نلسون ماندلا رهنمود داد که جبهه مقاومت (ان سی آ) باید آفریقای جنوبی را به یک سرزمین غیر قابل کنترل تبدیل کند، این همان چیزی است که اکنون در عراق رخ داده است.

نیروی اشغالگر هیچ کنترل واقعی در عراق منهای بخش کوچکی در منطقه سبز ندارد. جنبش مقاومت کمک های خدماتی که از طریق ترکیه و اردن به قوای اشغالگر می رسید را قطع نمود. امروز تنها راه کمک رسانی به آنها از طریق عربستان سعودی و

کویت صورت می گیرد که این مسیر نیز توسط نیروی مقتدا صدر مورد تعرض قرار می گیرد.

در عرصه بین المللی نیز مبارزات جنبش مقاومت نتیجه مند بوده است. نخستین پیروزی جنبش مقاومت، بیرون ریختن نیروهای اسپانیایی بود. جنبش مقاومت موفق شد آمریکا و انگلیس را در عرصه بین المللی منزوی نماید. اکنون هیچ کشوری نیست که بخواهد به عراق نیرو گسیل دهد. جنبش مقاومت همچنین سبب ناکامی حمله امریکا به سایر کشورها نظیر کوپا، کره شمالی و سوریه گردید. جنبش مقاومت طرح امریکا مبنی بر استفاده از نفت عراق علیه اتحادیه اروپا را نا کام گذاشت و موقتاً اتحادیه اروپا را وادار کرد تا سیاست مستقل خارجی در مقابل امریکا اتخاذ نماید.

پرسش:

سعی می شود به مبارزه مسلحانه عراقی ها مهر تروریستی بزنند. شما این مسئله را چطور می بینید؟

پاسخ:

مقاومت مردم عراق علیه اشغال کشور، مطابق قوانین بین المللی، اساسنامه سازمان ملل و کنوانسیون ژنو امری قانونی و عادلانه است. تاریخ به ما می آموزد که هیچ قدرت اشغالگری داوطلبانه سرزمین تحت اشغال خود را ترک نکرده باشد. به اروپا در خلال جنگ جهانی دوم نظر افکنید. به جنگ ویتنام و یا به کلیه جنبش های ضد استعماری در کشور های مختلف نگاه کنید. ... در عرصه مبارزه ضد استعماری ما همواره با قیام مسلحانه روبرو بوده ایم.

پرسش:

کدام نیرو های سیاسی پشت جنبش مقاومت هستند؟

پاسخ:

این جنبش دربرگیرنده طیف وسیعی از نیرو ها است. بخشی از نیروی اپوزیسیون حزب بعث، پان عربیستها، کمونیست های میهن پرستی که از حزب کمونیست عراق (بخوانید حزب رویونیست عراق و یا توده ایهای عراق- توفان) بخاطر دفاع از امریکا اشعاب کردند، همینطور گروههای مذهبی که مخالف احزاب سازشکار هستند نظیر عربها، کردها، ترکمن ها، سنی ها و مسلمانان شیعه.

امروز جنبش مقاومت فاقد رهبری مرکزی است. اما همکاری بین گروههای مختلف جریان دارد. این امر را ما در درگیری های نجف دیدیم. مردم از فلوجه و سایر شهرها به نجف آمدند و در نبرد علیه قوای اشغالگر شرکت کردند. اما همزمان که جنبش مقاومت مسلحانه مستحکم می شود، معذالک این جنبش دارای ضعف های جدی است. این جنبش مردمی فاقد نمایندگان سیاسی است. احزاب قدیمی عراق، جملگی یک بخش از نیروی اشغالگرند و در دیکته سیاسی امریکا شرکت دارند.

بدین رو، ضرورت تشکیل یک جبهه سیاسی از احزاب مقاومت مسئله ای است که ائتلاف میهن پرستان عراق بشدت برایش فعالیت می کند. این کار مشکلی است. زیرا تجربه فعالیت سیاسی... ادامه در صفحه ۹

گروگان گیری در...

القاعده؟ عراق کسی را نمی توانست تهدید و یا آنطور که گفته می شد و اشنگتن و یا پایتخت های کشورهای اروپایی را در عرض ۴۵ دقیقه با سلاح اتمی ویران کند.

چرا کلامی در مورد صد ها تن انسان بیگناه که هر روزه توسط عملیات ارتش آمریکا جان می بازند، شنیده نمی شود؟ شاید منظورن این باشد که خون عراقی ها از خون آمریکایی ها و ایتالیا ها کم ارزش تر است؟ بهر رو، امیدوارم که این دو گروگان ایتالیایی پس از اینکه بیگانهیشان ثابت گردید، هر چه زودتر آزاد گردند. من اعتقاد به عادلانه بودن تصمیم جنبش مقاومت دارم، تصمیمی که از اعتقاد من به صحیح بودن اطلاعات دوستان ایتالیایی در مورد این دوزن، نشئت می گیرد.

این مصاحبه نه تنها صحت خویش را در عمل ثابت کرد حتی نشان داد که گروگانهای ایتالیایی پس از رهائی، از حق مردم عراق در اخراج استعمارگران سخن رانده و خواهان خروج امپریالیستها از عراق شدند. این هسته های مقاومت، کارگران ترک و فلیپینی را پس از اینکه شرکتی مربوطه آنها تعهد کردند بهیچوجه در کشتار مردم عراق شرکت نکرده و با استعمارگران همدستی نکنند، آزاد شدند.

امپریالیستهای آمریکا، انگلستان، استرالیا برای جان اتباع خویش ارزش قایل نیستند، برای آنها آدمها ارزشی ندارند. آنها حاضرند صدها آمریکایی، انگلیسی، استرالیایی، ایتالیایی کشته شوند ولی منافع سرمایه داران و غارتگران تهدید نگردد. برای آنها پول و غارت مهم است. ننگ بر آنها!

این حق مردم عراق است که بهر وسیله ایکه مجاز میدانند نیروهای آذخوار و ضد انسان امپریالیست را بیرون بریزند. وقتی ژنرال فرانک آمریکایی در مورد قتل شهروندان عراقی توسط ماشین نیروهای استعماری میگوید: "ما جسد شماری نمیکیم" طبیعی است که مردم عراق باید چنین دهان های متعفن را با گلوله پر کنند.

آقای نیکلاس برگ یک آمریکایی بود که بدست نیروهای مقاومت افتاد. این آقای یهودی تبار، مامور سازمان "سیا" بود که برای انجام ماموریت و جاسوسی به عراق اعزام شده بود. ایشان قصد نداشت بعنوان تورپست در آنهای ارون رود شنا کند. ایشان میخواست تحقیق کند که با کدام شیوه ای میشود سر همه مبارزین ضد امپریالیست را در عراق گوش تا گوش برید. ولی خود خیاط در کوزه افتاد. یکی دیگر از این حضرات آقای سرخوخه و اصف علی حسون بود که لبنانی تبار و مسلط به زبان عربی بود. وی بعنوان سرباز آمریکایی در همه جنایات این امپریالیست در عراق، در غارت، دزدیها، آدمکشها و ترور این دیوها شرکت داشت و سرانجام چون جانش برای امپریالیست آمریکا بی ارزش بود در مقابل خواست به حق نیروهای مقاومت که امپریالیستها باید خاک عراق را ترک کنند با بی تفاوتی از ادامه اشغال حمایت کردند و در واقع قاتل صدها نفر امثال حسون ها هستند. نیروهای مقاومت خدمت یکی از عمال کره جنوبی نیز رسیدند و رژیم سر سپرده کشور اشغالی کره جنوبی حاضر نشد انسانیت نشان

داده خاک کشور عراق را که به زور اشغال کرده است ترک کند. جان مردم کره برای سرمایه داران کره ای بی ارزش است. آقای فابریسیو کواتروچی تبعه ایتالیا فکر کرده بود در همدستی با امپریالیستهای آمریکایی و قوای متجاوز فاشیستهای ایتالیایی موفق میشود میلیونر شود. وی برای دریافت دستمزد گزاف پاپس همدستی در سرکوب مردم عراق با برنامه به عراق رفته بود. حضور ایشان در عراق که جان خود را بر سر آن نهاد اتفاقی نبود. این آقای ۳۶ ساله که سابقه آموزشهای رزمی داشت توسط شرکتی خارجی نظیر شرکتی آمریکایی، آفریقای جنوبی، و انگلیسی که آدم برای آدمکشی در عراق استخدام میکنند و در ایتالیا شعبه دارند راهی عراق شده بود و ماهیانه آنطور که روزنامه "لاپوبلیکا" نوشته است ۱۰ هزار یورو دریافت میکرد. حتی بدستور صاحبکارش محل خدمت خود را مخفی داشته بود بطوریکه خانواده اش فکر میکرد که وی به کوزوو رفته است. مردم عراق و همه هسته های مقاومت به حق این بیست هزار نفری را که شرکتی آدمکشی با حقوقهای گزاف استخدام میکنند تا در عراق آدم بکشند را به عنوان همدستان امپریالیست ارزیابی میکنند و برای نابودی آنها شدیداً مبارزه میکنند. برلوسکونی که بربرمنشانه سربازان ایتالیایی را گوشت دم توپ جرج بوش-پسر نموده است قتل این تبعه ایتالیا را "بربرمنشانه" نامید. بربر کسانی هستند که بدون دعوت به عراق سرازیر شده و هر روز سر صدها نفر پیر و جوان، زن و مرد را از بیخ میبرند. بدن آنها را تکه تکه میکنند و امثالشان را غارت مینمایند. چندی پیش جسد مٹله شده چهار آمریکایی را پیدا کردند که مٹله شده بودند و در مرگ آنها رسانه های گروهی غرب تعزیه راه انداختند. این افراد توسط شرکت آمریکایی متخصص در امور امنیتی بنام بلاک واتر Blackwater از ایالت نورث کارولینا North Carolina استخدام شده بودند تا در عراق آدم بکشند. اعزام آنها به عراق که با یاری نیروی ارتش اشغالگر آمریکا با اجازه آنها صورت میگیرد برای استراحت تابستانی نیست. برای آدمکشی است. و این امر بر خود آنها نیز روشن است. کدام انسان با وجدانی را میشناسید که حاضر باشد با قوای اشغالگر برای پول همکاری کند و آدم بکشد؟ این افراد عناصر عادی نیستند، افراد آموزش دیده نظامی هستند. کاملاً طبیعی است که هسته های مقاومت کارمندان شرکتی کلوگ Kellogg، بران Brown و روت Root را که وابسته به شرکت غارتگر هالیبرتون Halliburton هستند به بهترین وجهی بی ضرر کنند. هالیبرتون که شرکت آقای چینی معاون جرج بوش است و در جنگ عراق نقش مهمی بازی کرده و نفت این کشور را به غارت میرسد نام نا آشنائی نیست. وقتی توماس هامیل Thomas Hamill را در عراق به سزای اعمالش رسانند، صاحبکارانش اعلام کردند که ایشان برای "استقرار دموکراسی و بهبود شرایط زندگی مردم عراق به آنجا رفته بود" آیا این گفتار مودبانه و کذب چندان آور نیست؟ مگر ربایندگان وی چه میخواستند؟ آنها میطلبیدند که ارتش آمریکا محاصره فلوجه را خاتمه دهد و از کشتار هزاران انسان دست بردارد. آنها حتی

خواست خروج سربازان آمریکایی را از خاک عراق که بهر صورت خواست محقانه ای بود مطرح نمیکردند. فقط میخواستند که ارتش تجاوزگر به آدمکشی پایان دهد. ولی گوش ارتش آدمکش آمریکانها به این حرفها بدهکار نبود و نیست. آنها برای اجرای حقوق بشر به عراق نیامده بودند که برای جان انسانها ارزشی قایل شوند. شرکت هالیبرتون که به پاس این آدمکشها میلیاردها به جیب زده است از خدمات این آدمکشها تحت عنوان "مردان جسر" در طی اطلاعاتی ای تقدیر کرد. تجربه نشان میدهد که این شیوه مبارزه موثر بوده است و بسیاری شرکتی سودجویی که میخواستند از بدبختی مردم عراق سوهای کلان ببرند ناچار شده اند در سیاست خود تجدید نظر کنند. خروج ژاپنیا، فلیپینیا و بسیاری شرکتی ترک حاکی از این امر است. آمریکانها باید عمال ارتش خود را برای تهیه آذوقه و مشکلات لژیستیک به کار گیرند. هر کس طلاس خواهد جور هندوستان کشد. و امروز کسی در جهان یافت نمیشود که بر مرگ سربازان متجاوز در عراق اشکی بریزد. نابودی ارتش تجاوزگر تحقق حقوق بشر، در خدمت دموکراسی و در خدمت رهائی ملت های تحت سلطه است باید این روند را تسریع کرد. باید پاهانی را که میخواستند به مین ما ایران حمله کنند و این جنایات را در کشور ما اعمال کنند قطع کرد. اگر این کار سریعتر صورت نگیرد راهی نیماند تا سرهای آنها را قطع کرد. نیروهای مقاومت بقت این تمایز را میان دوستان و دشمنان نهضت مقاومت در عراق قایل اند. آنها کارگران ترکی را که شرکتی آنها قول دادند که دیگر در خدمت امپریالیستها نباشند آزاد ساختند و این بیان ماهیت اقدامی است که از جانب آنها صورت میگیرد و نه شیونهای مودبانه عجزه های آمریکایی و انگلیسی. حق دفاع از خود و مقاومت را منشور حقوق بشر سازمان ملل برای هر ملتی برسمیت شناخته است و مردم قهرمان عراق از این حق خود استفاده میکنند. حزب ما برای آنها آرزوی موفقیت و پیروزی در مبارزه ضد امپریالیست و ضد ارتجاعی دارد.

طوق زرین...

و متمم را به مراعات نظم و خارج نشدن از موضوع دعوت مینمود. روزی یکی از وکلای متهمین در یکی از دادگاهها در آغاز دفاع خودش صوفیانه بشکایت از روزگار پرداخت و رندانه شعری از حافظ (و یا منسوب به حافظ) خواند که یک بیتش اینست:

اسب تازی همه مجروح به زیر پالان

طوق زرین، همه بر گردن خر میبینم
رنیس دادگاه عموماً از حرفهای ساده و قابل فهم این وکیل خوشش میآمد و از اینکه حالا در شعری خواجه حافظ شیرازی بسیاری چیزها را از قبیل "اسب تازی"، "طوق زرین"، "خر" و "پالان" میفهمد و یاد شغل سابق خود میافتاد بیش از پیش خوشحال بود و بی اختیار دهانش با خنده ای بازمانده بود. بعد از ختم جلسه دادستان خودش را به رئیس دادگاه رساند و داد و فریاد کرد که.... ادامه در صفحه ۱۰

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تأمین سرکردگی طبقه کارگر است

“رابطه طوق زرین” با “گردن خر”

اسب تازی همه مجروح به زیر پالان
طوق زرین، همه بر گردن خر میبینم

رفیق زنده یاد و گرانقدر ما احمد قاسمی در توصیف دادگاههای فرمایشی زمان محمد رضا شاه و سطح دانش عمومی قضات ارتش که با آیت الله شاهرودی و سعید مرتضوی امروزی بدون دغدغه خاطر قابل قیاس است در نشریه شماره ۲۳ “سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان” که تحت عنوان “فرار، داستانهائی از مبارزات گذشته” منتشر شد شرحی مینویسد که تصویر روشنی از این بیدادگاههای محمد رضا شاهی پس از دستگیری سران حزب توده ایران در جریان واقعه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ بدست میدهد. وی میآورد:

“... رئیس دادگاه معمولا حواش متوجه دادستان بود. اگر دادستان از سخنان متهمی آشفته و ناراضی بنظر میرسید، رئیس دادگاه گفتار او را میبرد و اگر دادستان پاداشتی برای ختم جلسه میداد فوراً جلسه ختم میشد. اگر متهمان در دفاع خود قصه های تاریخی بیان میکردند دادگاه با شوق کودکانه ای گوش میکرد. اگر موضوعی فلسفی و اجتماعی را توضیح میدادند دادگاه چرت میزد. و اگر به هیئت حاکمه تاخت میآوردند فوراً دادگاه از خمودگی بیرون میآمد و رئیس زنگ میزد و اخطار میداد...
ادامه در صفحه ۱۱

“گروگان گیری در عراق از منظر جنبش مقاومت

نیروی متجاوز همکاری و اهداف واقعی شان را می پوشانند. آنها می دانند که این یک شیوه پول درآوردن است، یعنی شیوه ای بعنوان ابزاری در خدمت متجاوز.

درست به همین دلیل، جنبش مقاومت این افراد گروگان را مطابق قوانین بین المللی به مثابه اسرای جنگی می نگیرد. قابل ذکر است که تمام اقدامهای گروگان گیری در عراق از سوی جنبش مقاومت صورت نمی گیرد. اکنون بیش از ۲۰ هزار تن عمال قوای متجاوز به عراق گسیل شده اند تا به افراد غیر نظامی حمله کنند و جبهه مبارزین را خدشه دار نمایند. اما صرف نظر از این، من با نگارش مقاله و فعالیت هایم از جنبش مقاومت دفاع می کنم و امیدوارم که با احتیاط به موضوع پیچیده این دو زن ایتالیائی نیز بپردازم.

من اعتماد کامل به مجراهای اطلاعاتی خودم دارم، بویژه دوست من، مورنوپاسکوبه لی یکی از سخنگویان جبهه ضد امپریالیستی من به اطمینان داد که این دو زن هیچ رابطی با قوای متجاوز ندارند. بدین رو معتقدم که این دو زن هر چه زودتر باید آزاد شوند، همان چیزیکه دو روز پیش بیان داشتم. اما باید بیان دارم که مسئول اصلی این وضعیت پیش آمده، نخست وزیر ایتالیا است که برای خوش رقصی بوش-پسر، در این تجاوز شرکت کرده است. چرا برلوسکونی قوایش را از عراق بیرون نمی کشد، آنهم پس از اینکه همه دلایل برای حمله به عراق دروغ از آب درآمد.

پرسش من از شما خبرنگاران این است که چرا از متجاوزین نمی خواهید که نیروهایشان را از عراق بیرون کشند، آنهم پس اینکه همه قرائن نشان داد که عراق نه سلاحهای کشتار جمعی داشت و نه ارتباطی با
ادامه در صفحه ۱۱

اخیراً بیانیه مطبوعاتی از سوی آونی-الکالمی سخنگوی ائتلاف میهن پرستان عراق در رابط با گروگانگیری دو خبرنگار زن ایتالیائی، سی مونا پری و سی مونا تورنا انتشار یافت. شایان توجه است که این بیانیه مطبوعاتی در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۴ یعنی چند هفته قبل از آزادی این دو خبرنگار زن منتشر گردید. لذا، ما بخاطر اهمیت این مسئله ترجمه متن فارسی بیانیه را در اختیار خوانندگان عزیز “توفان” قرار می دهیم.

“خبرنگاران محترم!

به دلیل پرسشهایی که در مورد عقیده شخصی ام پیرامون دو گروگان زن ایتالیائی کردید، نکات زیر را بیان می دارم.

مطابق اطلاعاتی که دریافت کرده ام، جنبش مقاومت مخالف آن اقداماتی است که به سود رهائی عراق نباشد. ما هم شنیده ایم و هم دیده ایم که جنبش مقاومت در پاره ای از موارد تعدادی از گروگان های کشور مختلف را که بیگناه ارزیابی کرده اند، آزاد نمود. از جمله می توان سه ایتالیائی را نام برد که چند ماه پیش آزاد شدند. بنظر من جنبش مقاومت است که صلاحیت قضاوت نقش خارجیان در عراق را دارد و نه کس دیگر.

از شمال تا جنوب عراق صحنه نبرد است و هیچ جایی را نمی یابید که با متجاوزین در حال صلح باشند. بیشتر کسانی که تحت عنوان توریست به عراق سفر می کنند در واقع توریست های واقعی نیستند. آنها برای اهداف دیگری به عراق می آیند. بیشتر آنها خبرنگارانی هستند که نه در جستجوی حقیقت بلکه برای کمک به قوای اشغالگر عازم عراق شده اند و این خبرنگاران با

نتایج مبارزات جنبش مقاومت عراق از

زبان سامی جواد

یکی از اعضای ائتلاف میهن پرستان عراق و دبیر کمیته برای رهائی عراق در دانمارک.

در زیر بخش هائی از مصاحبه هفته نامه پرولتری ارگان سیاسی حزب مارکسیست-لنینیست (انقلابی) سوئد، شماره ۳۹ سپتامبر ۲۰۰۴ با سامی جواد از نظر خوانندگان “توفان” می گذرد. “زمانی که بغداد در تاریخ ۹ آوریل ۲۰۰۳ سقوط کرد، مرحله دوم جنگ آزادی بخش ملی علیه قوای استعماری آغاز گردید. آنچه اکنون جریان دارد، یک جنبش گسترده و مقاومت توده ای است. جنبشی که از هیچ رژیم و رهبر سیاسی پیروی نمی کند. این جنبش فقط یک هدف دارد و آن رهائی عراق است. درست بخاطر همین توده ای بودن این مقاومت است که کاخ سفید و پنتاگون از آن می هراسند. آنها از این می هراسند که زنان و بچه ها نیز به مبارزه علیه قوای اشغالگر کشیده شده اند. آنها از این می هراسند که ارتش و پلیسی....
ادامه در صفحه ۱۰

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. “توفان” نشریه “حزب کار ایران” حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صریح، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هرچند هم که جزیی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گراف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ:20110022KontoNr.:573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany